**- قصه گویی**

1**-2-2- قصه گویی چیست:**

اگر قصه رویدادی روایت واقعی یا تخیلی است، قصه گویی بیان شفاهی رو در رو و زنده و ارائه جسمانی قصه به مخاطب است. قصه گو با هنر استفاده از زبان وبا حالت صورت و بدن عناصر و تصویرهای قصه را به طور زنده به مخاطب نشان می دهد زنده بودن قصه گویی نشان از آیینی دارد که در آن مخاطب در ارتباط دو سویه جزییات قصه را در ذهن تکمیل می کند. نقش شنونده شرکت فعال در آفرینش تصویرهای زنده،احساسهای چندگانه اعمال شخصیت ها و رویدادهای داستان در ذهن بر اساس اجرا قصه گو است. قصه گویی شکلی از هنر نمایش تعاملی است. تعامل مستقیم بین قصه گو وشنوندگانش عنصر اساسی تجربۀ قصه گویی است. شنونده به گفتارها و کردارهای قصه گو واکنش نشان می دهد. قصه گویی از نظر طرح قصه فرایندی مشارکتی است. شنوندگان قصه آن را به طور منفعل از قصه گو نمی شنوند، آن طور که تماشا گر فیلم و تلویزیون هستند. قصه گواز قبل هیچ تصویر،صحنه آرایی یا لباسی را که مربوط به شخصیت یا دورۀ تاریخی باشد، فراهم نمی کند. این چیزها راشنوندگان براساس گفتار او وتجربه ها و عقاید خودشان در ذهن می آفرینیند(آقا عباسی،1384،ص175).

**2-2-2- تعاریف قصه گویی:**

قصه در لغت به معنای حکایت و سرگذشت است و در اصطلاح به آثاری اطلاق می شود که در آنها تاکید

 بر حوادث خارق العاده بیشتر از تحول و تکوین آدمها و شخصیت ها است در قصه یا حکایت محور ماجرا بر حوادث خلق الساعه قرار دارد حوادث قصه را به وجود می آورند در واقع رکن اساسی و بنیادی آن را تشکیل می دهند بی آنکه در گسترش و بازسازی قهرمانان و آدمهای قصه نقش داشته باشند(داد،1381). قصه گویی، عبارت است از هنر یا حرفه نقل داستان به صورت شعر یا نثر که شخص قصه گو آن را در برابر شنونده ی زنده اجرا می کند. داستان های که نقل می شود، می تواند به صورت گفتگو، ترانه، آواز با موسیقی یا بدونه آن با تصویر و سایر ابزارهای همراهی باشد. ممکن است از منابع شفاهی، چاپی یا ضبط مکانیکی استفاده شود و یکی از اهداف آن بایستی سرگرمی باشد. در روزگاران کهن، تاریخ سنت ها، مذهب، آداب قهرمانی ها و غرور قومی به وسیله قصه گوها از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود( حجازی،1384،ص200)**.**

 **3-2- فرایند قصه گویی** سه عامل عمده در فرایند قصه‌گویی عبارتند از:
 -   قصه
 -   قصه‌گو
 - مخاطب

هر یک از این عوامل به نوبه خود وبا ویژگی های خص خود نقش اساسی در فرایند قصه گویی ایفا می کنند و نبود هر کدام به معنای عدم قصه‌گویی است. البته نباید از نظر دور داشت که علاوه بر این عوامل، زمان و مکان نیز مؤثرند(ناظمی ،1385،ص61-62). داستان، محور یک تجربه اصیل قصه‌گویی است، چرا که بدونه داستان قصه گویی وجود ندارد. همچنین، آماده کردن داستان نیز مقوله دیگری است که قصه‌گو

باید به آن توجه خاصی داشته باشد. منبعی که قصه‌گو برای انتخاب کردن داستان در اختیار دارد، پهنۀ ادبیات شفاهی و مکتوب جهان است(حجازی، 1384).

**4-2-2- فواید قصه گویی:**

یکی از مفیدترین راه ارائه قصه به کودکان و نوجوانان، و انتقال پیام قصه، قصه گویی است. باتشکیل و اجرای برنامه قصه گویی می توان تعداد مخاطب های قصه را افزایش داد. با قصه گویی می توان به قصه های عمومی، رنگ و بویی محلی داد و با بیانی دلپذیرتر چنین قصه هایی را برای بچه هایی که با فرهنگ ها و ملیت های متفاوتی هستند بازگو کرد. به علاوه می توان به بعضی دیگر از فواید قصه اشاره کرد از جمله: قصه گویی می تواند به عنوان محرکی قوی مورد استفاده قرار گیرد و سطح کتاب خوانی کودکان و نوجوانان را بالا ببرد و حوزۀ مطالعه آنان را گسترش دهد و ذوق علاقه به کتاب خواندن را در آنها بر انگیزند. قصه گویی می تواند فاصله میان، "قدرت خواندن کودک" و "قدرت درک" او را از بین ببرد این فاصله در غالب کودکان وجود دارد. فاصله قدرت خواندن و قدرت درک مسایل در بسیاری از کودکان از یک تا سه سال به طول می انجامد. یک کودک هشت ساله ممکن است از شنیدن داستانی که تا دو سال بعد قادر به خواندنش نیست، لذت ببرد. برای از بین بردن این اختلاف و به این منظور که کند خوانی، کودک را نسبت به کتاب بی علاقه نکند، باید داستان ها و اشعاری را که برایش قابل و لذت بخش هستند، خواند. یکی دیگر از محاسن داستان خوانی و داستان گویی این است که کودکان یاد می گیرند چگونه مطالب را از راه گوش دادن بیاموزند در شنیدن، فهمیدن و هوشمندانه با کلمات روبرو شدن بسیار حائز اهمیت است. کلمه که از راه گوش شنیده و درک شده است، به مراتب آسانتر خوانده می شود و در حقیقت می توان گفت که داستان خوانی و داستان گویی شیوهایی هستند برای بالا بردن سطح کتاب خوانی کودکان و شاید

موثرترین روش ها برای آشنا کردن کودکان با کلمات جدید باشند. و گنجینه لغات پایه کودکان را به نحو

موثری بالا می برد. در برنامه قصه گویی، مخاطبان امکان دخالت و اعتراض دارند. قصه گو را به خویش نزدیک می بینند و به خود اجازه می دهند که وسط کلام او بدوند و با طرح خاطره یا پرسشی، خود را مطرح کنند و یا اطلاعات خویش را تکمیل نمایند، از سر مجهولات نگذرند و ناپیدایی قصه را بفهمند. و در نتیجه وجود خویش را بهتر حس کنند(رحمان دوست،1381،ص12-13).

قصه گویی یک روش فعال براي پرورش قوه خلاقیت و تفکر بالا بردن سطح تفکر شناختی محسوب می شود زیرا سطح دانش و یادآوري براي کامل کردن یک داستان ناتمام یا ساختن یک داستان جدید کافی نیست و نیازاست دانش آموز دست به ترکیب آموختها و رویاها بزند. همچنین به ارزشیابی مفید بودن یاتناسب داشتن افکار خود با محتواي داستان و کنکاش براي ربط دادن آن افکار بپردازد و به دنبال راههاي نو براي آن باشد(پیتر،2010).

قصه های کودکان در باره ی انسان ها، جانوران، موجودات خیالی و اشیایی از قبیل ساعت، قطار و گلدان هاست. انسان ها، جانوران، موجودات خیالی و اشیاء در قصه های کودکان دارای شخصیت، باور، فکر، احساس و رفتار هستند. هنگامی که یک قصه گفته می شود موضوع شکل می گیرد، مسائل مختلف آشکار می شود و شخصیت ها و اشیای قصه با افکار و هیجان ها و رفتارهای خاص پاسخ می دهند هنگامی که یک کودک به قصه گوش فرا می دهد ممکن است با یک شخصیت، با یک موضوع یا یک حادثه در قصه همانند سازی کند. در نتیجه، همانند سازی را به زندگی خود فرا فکنی می کند. علاقه وی به افکار، احساس ها و رفتارهای شخصیت های قصه به او اجازه می دهد تا در تجارب شخصیت های قصه سهیم باشد و باورها، افکار و تجارب هیجانی این شخصیت ها را بر خود فرافکنی کند. در نتیجه می تواند به صورت فر

افکنانه بر پریشانی های هیجانی خود کار کند(گلدارد و گلدارد، 1382). همین دلیل همواره یکی از عمده

ترین و رایج ترین راه های انتقال تجربه و سر گرمی، قصه گویی و گوش سپردن به قصه ها بوده است قصه

وقصه گویی از مهمترین ابزارهایی است که می توند تخیل کودکان شما را پرورش و اورا با دنیای اطراف و محیط زندگی اش آشنا سازد(زایپس،1382).

.

5**-2-2- ابزارهای قصه گویی:**

لازمۀ آماده شدن برای قصه گویی و استفاده از این هنر داشتن صداقت، ذوق و توجه به کیفیفیت مطلوب برای ارائۀ این نوع از ادبیات شفاهی است. شاید باید بر روی صفت هایی از این قبیل بیشتر تأکید کرد و آنها را از ویژگی های ضروری یک قصه گو در نظر گرفت. قصه گویی مانند همۀ هنرهای دیگر می تواند به ابتذال کشیده شود. اگر هنر قصه گویی بخواهد به شکوفایی خود ادامه دهد باید ما به عنوان قصه گو حافظ صداقت آن باشیم. قصه گو، با استفاده کردن از ابزارهای شخصی خود در قصه گویی یعنی با انتخاب کردن کلمه ها، صدا، رفتار، حرکتها و حالتهای چهره و مانند اینها به آماده کردن قصه می پردازد، و سپس آن را به گوش و به خیال شنوندگانش می رساند. او از تنه عناصر زیر استفاده می کند: 1) یک داستان مناسب که به خوبی نیز آماده شده است و با شخصیت و سبک مخصوص او منطبق است؛ 2) ابزارهای قصه گو، صدای مؤثر و شیوۀ بیان و ارائه؛ 3) تخیل شنوندگانش. قصه گو به هیچ وجه نباید روی شگردها حساب کند و به عواملی غیر مادی که می تواند بر قصه گویی او تأثیر بگذارد و آن را به یک نمایش مبدل سازد متوسل شود. استفاده کردن تخته و گچ، عروسک، قصه گویی به لباسهای نمایش، زنگها و بوق های که به صدا درمی آید. هرگاه یکی از این وسایل به کار برده می شود به جای آنکه عاملی سازنده باشد به عاملی مخرب بدل می شود. شنونده به طور طبیعی و در حقیقت چندین برابر آنچه باید در قصه درگیر شود اسیر این گونه وسایل کمکی می شود و در نتیجه همۀ آن جنبۀ آفرینش دو جانبۀ یک قصه گو یی خوب از دست می رود. قصه

 گو به تنهایی و با استفاده کردن از وسایل کمکی به خلق داستان می پردازد و شنونده امکان خود را برای

شریک شدن در خلاقیت قصه گو از دست می دهد و نقش او غیر فعال می شود. او به جای شنونده بودن به تماشاگر صرف تبدیل می شود. استفاده کردن از این گول زنکها و وسایل نامربوط در هنر خلاق قصه گویی

یا کمترین تأثیری نداشته یا تأثیر آن بسیار اندک است. حتی از نظری هم مخرب به شمار آمده است یا آنکه برای قصه گویی که فاقد قدرت به کار بردن روش مؤثری در هنر قصه گویی است. اغلب اوقات این وسایل

گول زنکها قصه گویی را به نمایش بدل می کند و ساعت قصه گویی به ساعت نمایشی تبدیل می شود. این وسایل اغلب جذاب، نافذ، جالب و شیرین است اما استفاده کردن از هیچ یک از آنها برای یک قصه گویی خوب و ضروری نیست. هنر قصه گویی همچنان به عنوان یکی از قدیمی ترین شکل های هنر بشر باقی می ماند و این شکل از هنر بخصوص برای کودکان ارزشمند است بزرگسالانی که می خواهند برای کودکان قصه بگویند باید با احترام و صداقت و مهارت در این راه سرمایه گذاری کنند و به این ترتیب به این هنر نزدیک شوند. در این صورت پاداشی که به دست خواهد آمد بیشتر از سرمایه گذاری خواهد بود(چمبرز،1385،ص 45-46). چهارچوب قصّه گزينه منحصر به فردي است. هنگامی که آموزش ها در خلال قصّه مطرح می شوند به نسبت زمانی که به طور مستقیم ارائه شوند، جذاب تر بوده و شرايط يادگیري بهتر و عمیق تري فراهم می شود(هفنر،2003).

**6-2-2- شيوه‌ي قصه‌گویی**

داستان گویی شیوه ی شگفت انگیزی برای بالا بردن درک رفتار های شفاهی و عملی است ( محمد اسماعیل ،1383**).** شيوه‌ي ارائه‌اي قصه به كودكان به دو گونه‌ي نوشتاري و شنيداري انجام مي‌گيرد. قصه گويي براي سنين پيش دبستاني به دليل آشنا نبودن با خواندن تنها شيوه‌ي ارائۀ ‌قصه است. اما گرايش به شنيدن قصه حتي در گروه سني بالاتر نيز كه مي توانند بخوانند جذاب‌تر و لذت ‌بخش‌تر است. هرچه گونه‌ي بيان و فضاسازي قصه‌گو نيرومندتر باشد، تاثير قصه به شنوندگان بيشتر خواهد بود. و ايجاد تصويرسازي ديداري با بازي و هماهنگي دست‌ها و چهره‌ي قصه‌گو از بايسته‌هاي قصه گويي است. تغيير

 لحن، صدا، به كارگيري سكوت و مكث، بازي با دست ها و حركت هاي بدن به هرچه جذاب‌تر شدن قصه

كمك خواهد كرد و در عين حال فضاسازي كامل‌تري در ذهن كودكان صورت مي گيرد و آنان آسانتر مي‌توانند خط سير داستان را به ذهن سپرده و نقش آن را بازي كنند. به راستي كه قصه‌گويي هنري است كه به استعداد و تجربه‌ي فراواني نياز دارد(فيض شيخ‌الاسلام،1387).داستان ها بر مبنای تصاویر آموزشی گفته شود.جزئیات طرح داستان و سرعت تعریف کردن داستان، از پیش مرور شود و داستان از روی متن از پیش آماده خوانده نشود و ترجیحاً از حفظ گفته شود؛ وقتی داستان از

حفظ نقل می شود دانش آموزان شیفته این کار خواهند شد و بیشتر مواقع این کار موفقیت را تضمین می کند. جوهر و نکته اساسی در قصه گویی پیوند و رابطه متقابلی است که در بیان قصه ها توسط قصه گویی ماهر در زمان و مکان معینی بین او و مخاطبانش به وجود آید. در این رابطه متقابل، قصه گو موفق می شود تخیل شنونده خویش را به دام اندازد و آن را تحریک کند و به طور مستمر دید تازه ای به آنها دهد، و ارتباط او را با انسانها و اشیاء دیگر مورد تجدید نظر قرار دهد و تصاویر تخیلی غنی و متنوعی را برای او فراهم کند و افراد را به تدریج وادار به پژوهش و آفرینش های جدید و دو جانبه کند و جهانی خلق کند که بر اساس کلمه ها تخیل بنا شده است(لالی،1384).

7**-2-2- انواع قصه گویی:**

**قصه‌گویی نقالانه**: نوعی قصه‌گویی است که کارش خلق و یا اجرای حکایت‌های شفاهی شاعرانه است و به نقل حوادث تاریخی یا ستایش نیاکان و رهبران کنونی یک گروه قبیله‌ای، فرهنگی و یا ملی می‌پردازد. نقل‌کننده، معمولاً نه ضرورتاً به هنگام اجرا با یک آلت موسیقی که خودش و یا دیگران می‌نوازد، همراهی می‌شود.

**قصه‌گویی قومی:** این نوع از قصه‌گویی، قابل اجرا در خانه، ضمن کار گروهی، گردهمایی اجتماعی، خیابان

و بازارها بوده است. قصه‌گویی در خانه، یکی از جهانی‌ترین تجربه‌های انسانی است.

**قصه‌گویی مذهبی:** قصه‌هایی است که مقامات و رهبران رسمی یک گروه مذهبی، به جای قوانین برای تشریح و ترویج مذهبشان به‌ کار می‌برند.

**قصه‌گویی تماشاخانه‌ای**: آنچه این قصه گویی را متمایز می کند، که در ساختمان هایی مانند تماشا خانه های واقعی به اجرا در می آیند. این قصه‌گویی به دشواری از تئاتر به مفهوم حقیقی آن جداشدنی است. **قصه‌گویی کتابخانه‌ای:** در این نوع، کتابداران در ساعات منظم و خاصی در کتابخانه برای کودکان قصه می‌گویند. تعیین دقیق این مساله که کدام کتابدار کودک، نخست این اندیشه را مطرح کرده، غیرممکن است.

**قصه‌گویی در اردو:** یکی از موثرترین مکان‌ها برای قصه‌گویی، فضای اردوها است. غیررسمی بودن محیط و نزدیکی به طبیعت، از عواملی است که بر خلاقیت دوجانبه‌ای که در قصه‌گویی(میان قصه‌گو و شنونده))پلویسکی،1382،ص103).

**8-2-2- اقدامات قبل از تعریف کردن یا خواندن قصه:**

نیمی از موفقیت داستان بستگی به شروع داستان دارد زمینه فکری کودکان در مورد داستان باید از قبل آماده شود. اگر آنها فکر می کنند که این قسمت نیز مانند بقیه در سهایشان است، زمینه فکری آنها نیز در مورد آن کاملاً عادی خواهد بود و صرفاً انتظار شنیدن یک داستان را نخواهد داشت در این صورت شما نیز موفقیت چندانی نخواهید داشت. بنابراین فکر و حواس آنها باید به سمت داستان جلب شود.

* سعی کنید بچه ها را به خود نزدیکتر کنید. این موضوع خیلی مهم است برای اینکه آنها بتوانند به راحتی شما و کتابی را که از آن استفاده می کنید ببینیند و همچنین در ارتباط شما با آنها و خودشان با یکدیگر تقسیم کنند. بچه های کوچکتر می توانند روی زمین و نزدیک پای شما بنشینند.
* اگر ممکن باشد می توانید قبل از تعریف کردن داستان طرز نشستن آنها را تغییر دهید. من همیشه

سعی می کنم این کار را قبل از ورود بچه ها به کلاس انجام می دهم، و ترجیح می دهم صندلیها را به صورت حروف u بچینم و میزها را نیز به همین شکل پشت آنها قرار می دهم.

* اگر نتوانستبد میزها و صندلی ها را جابجا کنید، سعی کنید راههای مناسب دیگری را بیابید تا احساسات کودکان را در مورد اتفاق خاصی که قرار است صورت بگیرد تحریک کند کودکان عادت دارند به صحبت های شما گوش دهند چرا که فکر می کنند که این همان کاری است که همیشه قبل از این نیز انجام داده اند. تعدادی از معلم ها زمانی که می خواهند قصه ای را تعریف کنند پشت میزشان می نشینند و یا در قسمت خاصی از کلاس می ایستد که این کار را هیچ زمان
* دیگری انجام نمی دهند.
* بعضی مربیان یک کیف داستان دارند ولی هنگامی که بخواهند داستانی را تعریف کنند آن را حمل

کرده و به این ترتیب نظر بچه ها را جلب می کنند. سایر مربیان اغلب یک عروسک دوست داشتنی می سازند تعدادی دیگری از مربیان از کت یا کلاه خاصی برای تعریف کردن قصه استفاده می کنند.

* از موزیک نیز می توانید استفاده کنید همیشه موزیک خاصی راذر نظر بگیرید که با شنیدن آن کودکان بفهمند که باید خودشان را برای شنیدن داستان آماده کنند
* شاید زمان خاصی را برای قصه گفتنتان یا خواندن داستان داشته باشید با قرار دادن این زمینه فکری کودکان کاملاً آماده و منتظر است برای داستانهای خاصی ممکن است قبل ازشروع کردن قصه عکسی رانشان دهید یا یک چیز شبیه به موضوع قصه مثل یک چتر قدیمی تر یا سبد پر از غذا برای داستان شنل قرمزی کوچلو تهیه کنید. یک عروسک قدیمی نیز می تواند داستان را از طرف خودش

برای کودکان تعریف کند و یا عروسک سیندرلا داستان را تعریف کند(رایت،1384،ص35-37).

**9-2-2- زمان، مکان و فضای قصه گویی:**

قصه‌ها، داستان انسان‌ها و اقوام و پدیده‌هاست و همه آن چیزی را منعکس می‌کنند که در دنیای آدمی به طور ذهنی و عینی می‌گذرد. در قصه‌گویی، قصه‌گو با بیان احساسات شخصیت‌های قصه و تصویر فضاهای آن حس‌های کودک و نوجوان را به کار و تجربه می‌آورد. وقتی کودک در معرض قصه‌ای مثل "دیگ مسی" قرار می‌گیرد، شوری نمک دریا را حس می‌کند و بعد از این با درک تازه‌ای از این حس آن را به‌کار می‌گیرد و چه بسا در فعالیت ادبی او نیز تاثیرگذار باشد. دقیقا این همان نقطه‌ای است که مورد توجه فعالیت ادبی نیز هست. در مرحله اولیه تربیت ادبی "تقویت و پرورش حواس" هدف کلی مورد نظر فعالیت ادبی است که در پی آن به کارگیری بهتر حواس پنج‌گانه، توجه بیشتر به محیط اطراف و دریافت‌های تازه از پدیده‌ها و محیط توسط اعضاء مد نظر است(عطاءالهی،1384).

اجرای موفقیت آمیز یک برنامه قصه گویی نیاز به شرایط زمانی و مکانی مناسب دارد. بسیاری از قصه گوها

معتقدند که زمان قصه گویی زمان خاصی برای شادی، رها بودن از قیود و لذت بردن از یک تجربه منحصر به فرد است و بهتر خواهد بود اگر غیر رسمی و ظاهراً بدونه برنامه ریزی قبلی است انجام شود. گاهی اوقات که بچه ها در گردشهای دسته جمعی یا اردوهای علمی – تفریحی شرکت می کنند یا در کتابخانه های کودکان و نوجوانان گرد هم می آیند، بعضی خبرها، صداها و حوادث تازه می تواند بهانه و نقطه عطفی برای شروع یک قصه باشد. در مورد مکان و محیط قصه گویی باید تاکید کنیم که به جز محیط گرم خانواده

که برای کودک، آشنا و مأنوس است، هر چه محیط قصه گویی تازگی و تنوع بیشتری داشته باشد، بهتر است و البته منظور از تنوع، عجیب و غریب بودن یا صرف هزینه وقت بسیار نیست. در خصوص وضعیت نشستن شنوندگان که خود، عامل مهمی برای فراهم آوردن محیط مناسب قصه گویی به شمار می رود باید دو نکته رادر نظر داشت، یکی این که صدای قصه گو به راحتی شنیده شود، دیگر این که مشاهده او بدونه

تلاش زیاد ممکن باشد. بنابراین باید گفت مناسب ترین راه، قرار گرفتن شنوندگان به صورت نیم دایره در برابر قصه گو و در فاصله ای نزدیک است. نشستن در چنین وضعیتی به مخاطبان فرصت می دهد که در لذت حاصل از تجربه قصه گویی شریک و سهیم شوند. مدت نقل قصه به شرایط سنی شنوندگان و نوع قصه بستگی دارد اما به طور کلی در مورد کودکان خردسال باید گفت این زمان می تواند بین 8 تا 15 دقیقه باشد و برای نوجوانان و بچه های بزرگتر می توان این مدت را افزایش داد(مهاجری،1388،ص 149-150).

**10-2-2- روشهای مختلف برای شروع داستان:**

با کودکان در مورد مورد تجربیاتی که در مورد موضوع اصلی داستان دارند صحبت کنید. داستان را با یک مقدمه واضح و روشن شروع کنید مثلاً: می خواهم داستانی درباره یک گربه سفید کوچلو برایتان تعریف کنم

سپس چنین شروع کنید ((گربه سفید کوچلو)). بدونه هر گونه مقدمه و زمینه چینی مستقیماً با خط اول داستان شروع کنید و یا با ((جمله یکی بود یکی نبود)) تا زمانی که حواس تمام آنها کاملاً جمع نشده و ساکت نشده اند داستان را شروع کنید مگر اینکه اطمینان داشته باشید که به محض شروع کردن داستان آنها ساکت خواهند شد.

**حالات شما**: داستان رابه شیوه خود و طبیعی تعریف کنید. گریس هالورث قصه گو هند شرقی که شخصیت کاملاً شناخته شده ای است از این روش استفاده می کرد. دنسان ویلیام سان قصه گوی اسکاتلندی زمانی که قصه ای تعریف می کرد گفته هایش پر از طنز و خنده بود. من پیشنهاد می دهم که به روشی عمل کنید که

خودتان را در آن توانا می دانید و به نحو احسن می توانید از آن استفاده کنید. اگر می خواهید شنودگان از شنیدن قصه لذت ببرند و از شما خشنود باشند، باید با هر ویژگی که دارید خودتان و شنوندگان را با داستان همراه سازید.

**صدای شما:** صدای انسان به طور ذاتی متنوع است: بلند، آهنگین، موزون، ملایم، نرم، تیز و همراه مکث.

استفاده از انواع آنها بستگی به داستان، شخصیت قصه گو و شنوندگان دارد. استفاده بیش از حد از هریک از این حالات در غالب موارد نابجا خواهد بود. از طرفی دیگر بیشتر مردم از این استعداد خوب ذاتی به اندازه کافی استفاده نمی کنند و بیشتر از یک ریتم برای حرف زدن برخوردار هستند در جائیکه می توانید به راحتی نفس بکشید بدونه اینکه حتی کمی قوز کرده و خمیده باشید، بنشینید یا بایستید. نفس خود را، تا ما را بشنوند. زمانیکه می خواهید صحبت کنید به نفس زدن نیفتد. به اندازه کافی با صدای بلند صحبت کنید تا بچه ها یی که عقب نشستند بتوانند به راحتی صدای شما را بشنوند. مکث کردن یکی از تأثیر گذارترین روشها در جذب کردن قصه گویی و خواندن داستان است شنوندگان مجبور می شوند که کاملاٌ در جریان باشند وسعی می کنند گفته های بعدی شما را پیش بینی کنند. این نحو بیان، یکی از روشهای بسیار رایج در

تعریف داستا نهای غم انگیز است که می توان از آن در لحظات حساس استفاده کرد(رایت،1958،ص39-40).

### 11-2-2- چهره و حركات قصه گو

به طور كلی رفتار، به ویژه چهره ی قصه گوی خوب كمك بسیار مؤثری به شنونده می كند. شنونده ضمن این كه به كلمه هایی كه به تصاویر داستان جان می بخشد توجه دارد، در تمام مدت به قصه گو نیز چشم می دوزد. چهرۀ قصه گو اغلب آیینۀ تمام نمای آن قصه است و به آن چه شنونده می شنود، جان می بخشد. قصه گوی خوب باید چهره ای قابل انعطاف داشته باشد تا اخم و لبخند، ترس و بیم و سایر عواطف را

نشان دهد و بر تأثیر قصه گویی بیفزاید. حالات چهره باید منطبق بر حالت های داستان باشد و هرگز نباید به كاریكاتور تبدیل شود مگر آن كه داستان چنین ایجاب كند. حركات باید طبیعی باشد، نه برنامه ریزی شده به جای اداها و حالت های اضافه و تمرین شده ای كه معمولاً درگذشته به عنوان فن بیان آموخته می شد، باید حركت ها خود انگیخته باشد تا به تأثیر قصه بیفزاید. در هر حال، در یك قصه گویی موفق، چهره

چیزی است كه می تواند در بیان بهتر قصه، به قصه گو كمك كند، ولی نباید بیش از سایر جنبه های این هنر

به آن توجه كرد(همتی،1388،،ص101).

**12-2-2- قصه و فعالیت ادبی**

در اهداف آموزشی، پیشرفت و گسترش خلاقیت، غنای آموزش زیبایی‌شناسی، آموزش ادبیات، آموزش مهارت‌هایی نظیر خوب گوش کردن مدنظر است. در کارکرد و هدف پرورشی، قصه‌گویی، نظم فکری و تمرکز حواس، تقویت مهارت کلامی، توانایی تفکر و تعقل مورد توجه است. به‌علاوه در کنار این کارکردها قصه به ایجاد رابطه عاطفی بین مربی و کودک و نوجوان کمک کرده و به‌خصوص کودک و نوجوان را به خواندن تشویق می‌نماید. کودکان و نوجوانان از طریق قصه‌گویی یا قصه‌خوانی با ادبیات آشنا و یا در آن عمیق‌تر می‌شوند. از کارکردهای قصه‌گویی یکی همین مواجه ساختن کودکان و نوجوانان با نش و داستان است که البته یکی از اهداف قصه‌گویی نیز هست؛ هدف پرورشی. «تربیت ذوق ادبی و هنری کودکان و نوجوانان، تقویت حس کنجکاوی آنان حاصل ایجاد ارتباطی است که کودکان با مربی قصه‌گو ایجاد می‌کند.»(ناظمی،1385).

یکی از ویژگی‌های قصه‌گویی، سرگرم‌کنندگی و لذت‌بخش بودن آن است. «لذت بردن از شنیدن یک قصه مقصود اصلی و ابتدایی‌ترین توجیه برای یک قصه‌گو می‌تواند باشد»این ویژگی نه تنها کودک را جذب می‌کند بلکه او را با دنیای تازه‌ای از زبان و کلام و داستان روبه‌رو و آشنا می‌سازد( مراد حاصل،1382).

**13-2-2- چگونه قصه بگوییم :**

قصه گفتن در محیط خانه و خانواده، ساده تر از قصه گویی در محیط ها یا جمع های بزرگتر است. مهم ترین عامل موفقیت در کار قصه گویی این است که قصه گو به صورتی طبیعی قصه بگوید، به طوری که

شنوندگان فکر کنند که او قصه را با بهره گیری از تخیلات و تصورات و تجربیات خودش می گوید، نه بر

اساس آنچه که خوانده یا شنیده است. البته ایجاد چنین تصوری در ذهن شنوندگان، کار ساده ای نیست. بهتر است خاطراتی را که در دوران کودکی در شما احساس عمیقی به وجود آورده اند، به یاد بیاورید و دربارۀ آنها فکر کنید، آن خاطرات را چند بار در ذهن خود مرور کنید، بعد سعی کنید آنچه را که در ذهن مرور کرده اید، با جملاتی گویا و رسا بیان کنید. سعی کنید همان چیزی را که احساس می کنید به زبان بیاورید. در مرحله اول بهتر است قصه را برای کسی که با او احساس راحتی می کنید، بیان کنید. در این مرحله زیاد نگران این مسئله نباشید که جملات و عبارات خود را به صورتی درست و کامل بگویید، اما دراین راه سعی داشته باشید بعد از اینکه خاطرۀ خود را گفتید، سعی کنید آنچه را فراموش کرده اید، به خاطر آورید. بار دیگر با رعایت بیان آنچه در مرحله اول فراموش کرده بودید، خاطرۀ خود را برای کس یا کسان دیگری بیان کنید. روی واکنش های شنوندگانتان حساسیت به خرج بدهید و همیشه از خودتانبپرسید آیا در بیان آنچه در ذهنتان بوده است، موفق شده اید یا نه بیان تجربیات و خاطرات شخصی، یکی از بهترین روشه ای ممکن برای تمرین قصه گویی است. اولین قصه هایی که می گویید، ممکن است در شما و شنوندگانتان تاثیر لازم و مورد انتظار را نگذارد نباید ناامید شوید. بار دیگر همان قصه ها را برای دیگران تعریف کنید خواهید دید که به نتایج بهتری دست خواهد یافت با تکرار داستان هایی که از قبل گفته اید به ریزه کاری ها و نکته های تازه ای خواهید رسید که شما را در بهتر گفتن قصه های دیگر یاری خواهدکرد(پلویسکی،1385).

**14-2-2- مهمترین وظایف گفتار در قصه:**

سخنانی که در یک قصه توسط شخصیت های آن قصه به صورت گفتگو با یکدیگر و یا به صورت درد دل و راز و نیاز بیان می شوند. گفتار در یک قصه ابزاری است برای انتقال اطلاعات مربوط به همه ای عناصر

قصه، به خصوص شخصیت ها و موضوع و چگونگی روند ماجرا که به طور غیر مستقیم توسط خود شخصیت ها به مخاطب داده می شود. بله، بیان چگونگی اندیشه ها، احساس ها و نوع اعمال و تصمیمهایی

که یک شخصیت متقابل مطرح می شود، در ظاهر برای شنیدن او است؛ در واقع برای اطلاعات دهی به مخاطب نیز می باشد.- اطلاعات دهی درباره شخصیت های قصه و وضعیت و موقعیت آن ها به شخصیت های دیگر(به طور مستقیم).- اطلاعات دهی درباره شخصیت های قصه و چگونگی وضعیت و موقعیت آن ها به مخاطب (به طور غیر مستقیم).- اطلاعات دهی درباره موضوع، ماجرا و رویدادهای قصه به شخصیت های قصه (به طور مستقیم وغیر مستقیم) و به مخاطب (به طور غیر مستقیم).- اطلاعات دهی از زمان و مکان رویدادهای قصه به شخصیت های قصه و مخاطب.- پیش برندگی روند موضوعی و ماجرایی قصه(همتی،1388،ص98).

15**-2-2- راههای کسب مهارت بیشتر در قصه گویی:**

یک قصه گو علاوه بر داشتن خصوصیاتی از قبیل: حافظه قوی صدای خوش طنین و رسا، عدم لکنت زبان و تیکه کلام، عدم حرکات تکراری اندام ها، نگاه نافذ وگویا، حوصله و ذوق سرشار، هوشمندی و تجربه، به منظور موفقیت بیشتر در کار خود می یابد به موارد و عوامل زیر توجه داشته باشد: **هنرگوش دادن**: از آن جا که قصه گویی، هنری شفاهی است، بهترین روش یادگیری داستان های جدید یا شیوه های تازه ای نقل داستانه ای کهن، شنیدن است و بس. قصه گوی تازه کار بیشتر باید به روش ها و شگردهای مؤثر قصه

گویان ماهر مثل مکثها، حرکات و اشاره ها، جمله بندیها و غیره توجه کند.

**قصه گویی در خانه:** یکی از بهترین مکانهای قصه گویی، خانه و خانواده است و نقل قصه ها توسط والدین طفل، تأثیر بسیار در رشد و تأمین نیازهای عاطفی - روانی او دارد. قصه گویی در محیط خانه و خانواده، به دلیل وجود صمیمیت و ارتباط عاطفی بیشتر میان قصه گو و مخاطبین، از قصه گویی در محیط

های رسمی بزرگتر ساده تر است و قصه گو می تواند مطالب خود را به صورتی طبیعی و با عبارات ساده و روان نقل کند تا بدان حد که شنوندگان تصور کنند که او، قصه را با بهره گیری از تخیلات، تصورات و تجربه خودش می گوید. همچنین خواندن قصه ها با صدای بلند باعث می شود که گنجینه لغات ذهنی قصه گو افزایش یابد.

**صدای قصه گو**: قصه گویی باید با صدای آرام انجام شود و نیازی به صداهای بلند و فریاد زدن نیست.

**گفتن قصه:** گفتن قصه زمانی مؤثر خواهد بود که قصه گو به آن قصه وکار وهنرخودش، عشق بورزد وبه فضا های داستان، آشنایی کامل داشته باشد.

**لحن:** درمواردی که فاصله سنی میان قصه گو و شنوندگانش زیاد است، لحن بیان او نباید به گونه ای باشد

که برتری وی را نسبت به مخا طبهایش نشان دهد(نانسی ملون،1992،ص174).

**16-2-2- تفاوت قصه امروز بادیروز**:

قصه‌گویی قدیمی‌ترین شکل ادبیات است. از هزاران سال پیش از آن‌که صنعت چاپ و خواندن و نوشتن به صورت پدیده‌های همه‌گیر فرهنگی درآید تاکنون ادبیات شفاهی به شکل قصه‌گویی رواج داشته است. (چمبرز،1385). کودک امروز ایران با کودک دوره های قبل تفاوت چشمگیری یافته است. امروز کودکان بیشتر از هروقت دیگری از مسائل پیرامون خود آگاه بوده همپای بزرگترها در دهکده جهانی غوطه ورند. گسترش فناوریهای اطلاعاتی و در دسترس بودن انواع ابزارهای دسترسی به اطلاعات هم چون رایانه و اینترنت وغیره...، کودکان را با انبوهی از قصه های جوامع وگوناگون آشنا می سازد که برای آنها ترجمه می شوند. البته از جنبه مثبت و سازندۀ این قضیه نیز نباید گذشت. آشنا ساختن کودکان با فرهنگ و آداب و رسوم ملل مختلف در قالب قصه و داستان امری پسندیده بوده و می توان گفت یکی از دغدغه های متولیان امر و افراد درگیر در حوزه آموزش کودکان می باشد. اما نباید از نفوذ زیرکانه برخی آثار مخرب غربی غافل

بود. آثاری که کودکان جامعه امروز ایران را بیش از هر زمان دیگری مجذوب و شیفته خود ساخته و به الگوهای اخلاقی آنها تبدیل شده است. کودکان با مقایسه آثار غیر ایرانی با آثار داخلی، تازگی در محتوا و قصه های متناسب با دوره و زمانه خود را می بینند و قاعدتاً بیشتر جذب این گونه قصه ها می شوند. باید این نکته نیز اشاره کرد که تلاش برخی نویسندگان و قصه پردازان ایرانی در تولید قصه ها ی نابو تازه ستودنی است اما کافی نیست. و برای مبارزه با چنین شرایطی به خیزش اساسی و بنیادی نیازمندیم. تلاش قصه پردازان کشور مان بایستی در جهت تازه تر کردن و بکر کردن مفاهیم وموضوعات قصه های امروزی باشد.قصه‌هايي كه از بطن جامعه كنوني برخاسته و قهرمانان آن از دوره وعصر خودمان باشند. پرواضح است كه جذابيت و سرعت و هيجان از شاخصه هاي اساسي در قصه پردازي است و كودكان به همان اندازه ي سرعت پيشرفت اطرافشان از سرعت و هيجان جاري در قصه لذت مي برند. كودكان كتابهايي را دوست دارند كه بتوانند آن را بفهمند و كاملاً هضمش كنند. موضوع ومطلب از زندگاني خود آنها گرفته شده باشد و چون حيوانات را دوست دارند كتابهايي كه درباره حيوانات است برايشان جالب مي آيد. كودكان عاشق حادثه جويي اند(محمدي و قائيني،1388).

**18-2-2- علل پیدایش و دلایل نیاز به قصه گویی:**

قصه گویی در پیش برد برنامه آموزشی مدرسه و غنای آموزش زیبا شناسی به کودکان نقشی مؤثر دارد. کاربرد هنر قصه گویی در پیشرفت و گسترش قوه خلاقیت و ابتکار کودکان بسیار مهم و قابل توجه است.

کودکانی که با گوش دادن به قصه های گفته شده توسط بزرگترهایشان تشویق شده اند، اغلب در خردسالی قصه های فوق العاده زیبا با نکاتی ظریف و عمیق خلق خواهند کرد. کودکانی که در دوره پیش از دبستان به قصه ها گوش داده اند و از آنها لذت برده اند پس از با سواد شدن، علاقه بیشتری به مطالعه نشان می دهند. زیرا وقتی کودکی کلمه ای را بشنود و معنای آن را بفهمد، بعدها همان کلمه را آسانتر خواهد خواند و

مطالعه برای او امری آسان و راحت خواهد شد. به علاوه تجربه های لذت بخش کودک در گوش دادن به قصه ها از زبان مادر یا مربی خود شنیده است، انگیزه مطالعه او افزایش می دهد(مهاجری،1373). آموزش مبتنی بر قصّه در قالبی مأنوس و غیرتهديد کننده باعث افزايش آگاهی و بینش کودک می شود، چرا که کودک خودش و مسائل زندگی اش را در روايت ديگران مشاهده کرده و درک بهتري از خود و مشکلاتش و راه هاي مقابله با آنها و راه حل هاي جايگزين پیدا می کند(صاحبی،1389). هر قصه‌ای ماجرایی را دنبال می‌کند و این ماجرا مخاطب را با فراز و فرود و ابهاماتی مواجه می‌کند همین نکته حس کنجکاوی کودک را برای پیش بینی و گره‌گشایی ماجرا برمی‌انگیزد و او را سرگرم می‌کند و درعین‌حال تخیل او را پرورش می‌دهد. و این چنین است که داستان میدان خیال کودکان را گسترش می‌دهد و موجب پرورش ذهن و هوشیاری آنان می‌شود(ناظمی،1385).

حیطه وسیع تخیل بخش مهمی از کلاس ادبی را می‌سازد. این بخش از کار با اهدافی نظیر: « وارد کردن اعضا به فضاهای نامتعارف و انگیزه عمل بیشتر برای شکستن قالب‌های کلیشه‌ای، تجربه فضاهای ذهنی تازه در خیال‌پردازی، وسعت دادن به دامنه سوژه‌ها برای خیال‌پردازی، پیدا کردن ارتباط‌های تازه بین چیزهایی که به نظر بی‌ارتباط هستند و یا ارتباط معمولی دارند و گذاشتن اعضا در یک موقعیت تازه و جذاب به‌خصوص چیزهایی که مورد علاقه بچه‌هاست، انجام می شود.»(عطاءالهی،1384).

**119-2-2- چند کارکرد قصه گویی**:

**شنیدن:** قصه توانایی شنیدن را در انسان پرورش می دهد. درست است که صدا به گوش همه می رسد، اما همه نمی شنوند. همان طور که همه نگاه می کنند، اما نمی بینند. دیدن شنیدن نیاز به تمرین دارند و قصه گویی یکی از این را ه های پروراندن گوش است.

**گفتن:** زبان که دستاورد بزرگ انسان هاست، با شنیدن آغاز می شود. زبا ن شناسان می گویند افراد انسان به

وسیله علایم با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند و این علایم در درجه اول گوش دهانی هستند. پیدایش گفتار در انسان به پانصد هزار سال تا یک میلیون سال پیش می رسد صحبت کردن فعالیتی است که ما در اوان کودکی، از دو سالگی به بعد، یاد می گیریم. برای هر انسان طبیعی، گفتار عبارت است از دسته ای عادت که

او در روابط روزمره خود با اطرافیانش به کار می بندد. وقتی کودک به سن شش سالگی می رسد، ساختمان و نظام گفتار در او شکل گرفته است. بعدها در مدرسه زبان نوشتن و خواندن را به او می آموزند. اگر بپذیریم که یک کودک شش ساله الگوی دستوری و صداهای اساسی زبان خود را آن طور که در تمام عمر به کار خواهد برد، یاد گرفته است، آن گاه می توانیم به اهمیت قصه گویی شفاهی برای کودکان پی ببریم.

**خواندن:** قصه گویی کودکان را به طرف کتاب می کشاند و باعث ارتقاء قدرت درک می شود. به خصوص

وقتی کودک کتابی را می خواند که قصه اش را می داند، هم ذهن خود را نظم می دهد، هم حا فظه اش را می پرورد و هم تصاویر و مفاهیم را بدونه درنگ می فهمد. از این جهت قصه گویی کارکردهای مختلفی را به طور همزمان دارد که یکی هم افزودن بر گنجینه واژگان و تسهیل تفکر است. جزء آ نچه گفته شد قصه گویی آیینی زنده است و همه کارکردهای آیین زنده را دارد از جمله ارتباطی که بین گوینده و مخاطب و

بین گروه مخاطبان برقرار می کند. این ارتباط می تواند آرامش بخش و سازنده باشد مثل وقتی که مادری برای کودکش قصه می گوید؛ می تواند احساسات بشری را تلطیف کند، مثل وقتی که کسی قصۀ عاشقانه و محبت آمیزی می شنود؛ می تواند بر انگیزننده باشد، مثل وقتی که کسی نقلی حماسی می شنوند؛ و می تواند انسان ساز باشد، مثل وقتی که مستبد خونریزی چون شهریار به شنیدن قصه های شهرزاد می نشیند.(آقاعباسی،1388،ص184).

**20-2-2- مخاطبان برنامه قصه گویی:**

به جز مواردی که قصه از رادیو و تلویزیون پخش می شود، در سایر اوقات قصه گو و شنوندگان رو در روی یکدیگر قرار دارند و در این صورت هر قدر تعداد مخاطبها کمتر باشد، قصه گویی راحت تر و مؤثرتر انجام خواهد شد. قصه گو باید این امکان را داشته باشد که به چشم و چهره مخاطب هایش دیده بدوزد و از حالتهای آنان برای بیان مؤثرتر قصه کمک بگیرد. همچنین شنوندگان باید این مجال را داشته باشند که با دقت و نگریستن در حرکات و تغیرات چهره قصه گو، حالتهای غم، شادی و هیجان برخاسته از قصه را که در چهره او به نمایش گذارده شده، بهتر درک کنند. به طور کلی، تعداد مخاطب ها نسبت به نوع قصه، قدرت و جاذبه کلام قصه گو و فضای قصه گویی متغیر است اما شاید بتوان تعداد مناسب مخاطبها را بین 5 و 35 نفر دانست. ارتباط عاطفی قصه گو با شنوندگان در تاثیر و پذیرش سخن وی نقشی تعیین کننده دارد، ارتباط عاطفی قصه گو با شنوندگانش در تاثیر و پذیرش سخن وی نقشی تعیین کننده دارد، بنابراین پدرها و مادرها، پدربزرگها و مادربزرگها که انس و الفت دیرین با کودکانشان دارند و صدا و چهره شان برای آنها آشناست، می توانند بهترین قصه گو ها باشند. درمرتبه دوم، آموزگاران، مربیان و کتابداران قرار می گیرند که بیش از دیگران، با کودکان و نوجوانان آشنایی و روابط صمیمانه دارند. اهمیت دیگر سنخیت و همسانی گروه مخاطبان از جهت ویژگیهای روحی و فرهنگی، گنجینه لغات و دانستنی های پایه، نیازها و مسائل خاص کودکان و نوجوانان است و از آنجا که خصوصیات فوق در مقاطع سنی و جغرافیایی مختلف، متفاوت خواهد بود بهتر است تا جایی که امکان دارد، مخاطبهای قصه یک دست باشند(مهاجری،1388،ص147-148).

**21-2-2- قصه گویی در کلاس درس:**

قصه گویی همچون نمایش خلاق ابزار تواناسازی دانش آموزان در کلاس درس، ابزاری لذت بخش برای

تمرین شنیدن و گفتن ونیز ابزاری برای آموزش مفاهیم، برای بر انگیختن علاقه به مطالعه و تحقیق، برای تأکید بر یکه بودن تخیل هر انسان و ابزاری برای توانایی ذهنی معنا ساختن و توانایی ذهنی پیگیری رویداد های داستان است. به یک کلام قصه گویی ابزار آزادی است، چون کودکی که بتواند اندیشه ها و احساسات خود را به زبانی فصیح ابراز کند، کودک مختاری است. با قصه ها می توان شیوهای گوناگون استفاده از زبان از جمله دستور العمل های آموزشی، روش ها، رمز و رازها، معما ها، هشدارها، پرسش ها و توضیحات را نشان داد. آنچه قصه گویی را به هنر تبدیل می کند، تخیل خلاق آن است و تخیل موجود زبان است. زبانی که محمل دانش و فرهنگ و معرفت انسان است(آقا عباسی،1388،ص186). جانسون(2007) بر این باور است که قصه گویی ابزاری نیرومند براي کمک به کودکان جهت درک احساسات و رفتارشان است و به آنها ياري می رساند تا احساسات انتزاعی خود را به صورتی عینی درک کنند**.**

**22-2-2- نکته هایی برای قصه گویی در کلاس درس:**

**وقت معین برای قصه:** برای جدی گرفتن قصه باید آن را در برنامۀ درسی گنجاند.

**آزادی**: شرکت در برنامۀ قصه گویی داوطلبانه است. اجباری نیست که همه قصه بگویند همچنین محدودیتی در انتخاب قصه نیست فضای کلاس قصه گویی در عین جدی بودن رسمی و تصنعی نیست و آزادی در آن موج می زند.

**سادگی:** پیچیدگی گاهی بر سردر گمی می افزاید و سادگی زمینۀ تخیل خلاق است. غرابت نیز از جمله پیچیدگیهای هاست قصه نباید اهداف مبهمی را دنبال کند و بیش از حد نامأنوس و غیر قابل در ک باشد بلکه بهتر است ساده و در محدودۀ فرهنگ زادگاه کودک باشد.

**استفاده از فن یوورش فکری**: در قصه گویی های خلاق که قصه با مشارکت دانش آموزان به طور فی البداهه شکل می گیرد، هیچ راه حل و پیشنهادی را نباید نادیده گرفت و بدتر از آن کوچک شمرد و تحقیر

کرد. باید به بچه ها جرأت فرصت و میدان داد. در جلسه های یورش فکری در هر زمینه ای از جمله قصه گویی همه باید بتوانند اولین را که به نظرشان می آید، بگویند و از تمسخر و انتقاد نهراسند. در شرکت های تولیدی حتی اگر در میان انبوهی از طرح های ارائه شده، تعداد اندکی هم به خط تولید برسند، جبران وقت و هزینه خواهد شد این فن انگیزۀ مشارکت و تمنای فعالیت را دامن می زند.

**فرصت مشارکت مساوی:** همه حق دارند که به یک نسبت از فرصت مشارکت برخوردار باشند همه باید بتوانند پیشنهادها و تحلیل های خود را ارائه دهند به همین دلیل گاهی لازم است که به جای گفتن، به دلیل

کمبود وقت آن ها را بنویسد

جو غیر رقابتی: بازی قصه ها به هیج وجه قرار نیست یک بازی رقابتی باشد و گرنه همۀ فایده پرورشی خود را از دست می دهد(آقا عباسی،1388،ص187).

**23-2-2- قصه گویی همراه با بازیگران:**

قصه گویی که برای کودکان پیش دبستانی و دبستانی قصه می گوید، می تواند بعضی اوقات از خود بچه ها

در اجرای نقشها کمک بگیرد. تحقیقات روانشناسی نشان می دهد که کودک وقتی داستان را می خواند، علاقه مند است خود را با خصایص قهرمانان آن داستان، همانند کند. در بازیهای نمایش، کودک تجربه شخصی دیگری رابه صورت زنده تعبیر و تفسیر می کند زیرا وقتی این بچه های خردسال نمایش می دهند،

خود را با همان شخص یا حیوان احساس می کنند. تأثیرات آموزشی و تربیتی اجرای قصه توسط کودک به اختصار عبارت است از:

1. ارتباط کودک با مضامین قصه، برقراری عاطفی با شخصیت های آن و تأثیر پذیری از حالات و رفتارها به ویژه در موضع اجرا درکی عمیق تر و رابطه ای کامل تر با این عوامل به وجود می آید.
2. پیشرفت در برقراری ارتباط با دیگران و تأثیرگذاری بر آنان که می تواند به دنبال اجرای قصه در حضور دیگران حاصل گردد.
3. تقویت روحیه تعاون و حس همکاری در کودکان که منجر به ابراز محبت متقابل آنها می شود
4. تقوبت قدرت درک و بیان در کودک(میرزابیگی،1373،ص128).

**24-2-2 قصه گویی و برنامۀ آموزشی:**

آموزگاری که تمرین قصه گویی می کند می داند که این هنر در پیش برد برنامه ای آموزشی دوره ابتدایی

کاربرد واقعی و علمی دارد. او با شیوه قصه گویی به مثابۀ روشی مهم برای پیش برد و غنای آموزش زیباشناسی به کودکان آشناست. از اهمیتی که این هنر برای کمک کردن به پیشرفت و گسترش خلاقیت در کودکان دارد، قصه گویی ادبیات شفاهی است. ادبیاتی که با برداشت های کودکان از ادبیات متفاوت است. با این همه مانند شکلی ادبی دارای دارای اعتبار است. اگر قصه گویی بخشی از برنامۀ منظم دانش آموزان دورۀ ابتدایی نباشد، برنامۀ آموزش ادبیات آن ها ناقص خواهد بود. معلم قصه گو می داند که امکان ندارد کودکان تجربه ای را که از راه قصه گویی می توانند در زمینۀ پیشرفت زبان آموزی به دست آورند با شیوۀ دیگری کسب کنند. قصه گویی برای کودکان فرصت تجربه کردن زبان را فراهم می آورد، زبانی که می توان با آن در سطحی فراتر از کاربردهای روزانه، ایجاد ارتباط کرد. قصه گویی خوب، قادر است در کلاس خود غنی ترین تجربه های را که کودکان می توانند در زمینۀ آموزش زبان به دست آورند، ارائه کند. اینکه کلمه های زنده می توانند آفریینندۀ جهان باشند، مسائلی مطرح و حل کنند، بر روی احسات تأثیر بگذارند، تصوراتی را خلق کنند و شادی آفرین باشند، برای قصه گویی به عنوان یک بخش ضروری از برنامه های آموزشی زبان، در مدرسۀ ابتدایی امتیازی به حساب می آیند. ارزش قصه گویی مانند شکلی ادبی در درس ادبیات به آسانی قابل تشخیص است، همچنین قصه گویی را می توان به عنوان راهی برای گسترش رشد زبان، از طریق تماس متقابل با قصه گو و با قصه به شمار آورد، با این همه، این شکل هنری، هنوز به عنوان یکی از راههای ممکن برای تقویت سایر زمینه های برنامۀ درسی در نظر گرفته نمی شود. اگر آموزگار از هنر قصه گویی در بسیاری از زمینه های برنامۀ خود آن طور که باید استفاده نکنند فرصت بزرگی را از دست داده است. همان بالا بردن مهارت گوش کردن که از طریق قصه گویی انجام می گیرد به تنهایی کافی است که موضع قصه گویی را به صورت شکلی از هنر در برنامه درسی مستحکم کند(چمبرز،1385،ص49).

باکمک گرفتن از روش قصه گویی میتوان تغییرات شگرفی درزمینه یادگیري، سوادآموزي وخلاقیت کودکان ایجادکرد(ریموند،2008).

قصه و داستان علاوه براینکه که فی النفسه مورد توجه است از آنجا که محور اصلی برنامه های متنوع دیگر چون نمایش و فیلم های داستانی راتشکیل می دهد، می تواند از اهمیت بیشتر بر خوردار باشد، زیرا موفقیت در ارايه مضامین، پیامها، به وسیله فیلم های داستانی، سینمایی و نمایش به طور عمده در گرو قدرت تکنیکی و تناسب محتوایی قصه آن می باشد از این رو لازم است این قالب هنری وسیله موثر در زمینه های آموزشی، پرورشی و بهداشت روانی، هرچه بیشتر و مناسب تر مورد استفاده قرارگیرد. اگر مربی به فنون این مسئله نیز آگاه باشد و بتواند چون داستان گویی متبحر ذهن و احساس کودک را در کلمات خود بگیرد، در این صورت دانش آموزان تصویر ذهنی به حالت کلیپ مانندی برای خودشان مي‌سازند كه خاص آن‌هاست و همين امر موجب مي‌شود تا وي تمام موارد كلي را در ذهن ثبت نمايد،‌ مانند فيلمي كه چند سال پيش ديده و هنوز در خاطر خود آن را به ياد دارد. در اكثر دروس مي‌توان از شيوه‌ي داستان گويي بهره گرفت. در دروسي مانند: تاريخ و جغرافيا، ادبيات، اجتماعي، حرفه وفن و ... از اين شيوه در جهت ايجاد علاقه و يادگيري سريع بهره جست. به عنوان مثال: در تدريس هنر مي‌توان با استفاده از اين شيوه، هم به فعال كردن اين قسمت از وجود دانش آموز كمك كرد و هم اين كه، نتيجه و بازخورد بهتري گرفت(مهاجری،1388،ص20).

**25-2-2- زمینه های دیگر برنامۀ آموزشی:**

دربسیاری از درسهای دیگر برنامه دورۀ ابتدایی نیز می توان مانند درس علوم اجتماعی با استفاده کردن از هنر قصه گویی غنای بیشتری به وجود آورد. زندگی دانشمندان معروف و اینکه چگونه در جهت اکتشاف های بزرگ خود گام برداشته اند، یا داستانهای از دوران کودکی آنها می تواند که بسیاری از برنامه های علوم در مدارس ابتدایی فاقد آن است تأمین کند. داستانهایی دربارۀ آهنگ سازان و هنرمندان بزرگ می تواند برای

کودکان نوعی رابطۀ شخصی با این استادان به حساب آید و این آمیزش می تواند بر آمادگی کودکان برای

یادگیری و شناخت بیشتر کارهای این هنرمندان بیفزاید و این درمورد نمایشنامه های بزرگ که برای کسب

بینشهای ارزشمند و آگاهی های ارزنده فرصت خوبی به شمار می آید نیز صادق است. داستان های که دربارۀ روزهای تعطیل نوشته شده است برای قصه گو و شنوندگان او شادی مخصوصی به وجود می آورد. این قصه ها دارای بعد ارزشمندی از میراث فرهنگی است. شنیدن داستانهایی که از تعطیلات است، اینکه این تعطیلات منطقه ای یا ملی و مذهبی یا فرهنگی باشد پدیدآورندۀ لحظه های لذت بردن ویادگیری است. هنر قصه گو، با تقویت زمینه های متنوع برنامۀ درسی میتواند به کار تدریس بعد تازه ای ببخشد. این هنر

بسیار بارور و هیجان انگیز در یادگیری برساند. قصه گویی به عنوان یک روش تربیتی همواره به وسیلۀ بزرگترین آموزگاران جهان مورد استفاده قرار گرفته است. مسیح خود این روش را به کار می برد و افلاطون و کنفسیوس و فیلسوفان دیگر و آموزگاران بزرگ نیز از آن استفاده می کردند. قصه گویی یک روش آموزشی است که تنها به گذشته، تعلق ندارد؛ بلکه امروز نیز به کار آموزگاران می آید. آموزگار امروز که از

این روش به عنوان ابزاری برای تدریس استفاده می کند، در واقع روشی کهن را به کار گرفته است. اما روشی است که هنوز هم تازگی خود را حفظ کرده است. روش تدریسی که این آموزگار به کار می گیرد روشی است که از بوتۀ آزمایش زمان سربلند بیرون آمده است(جمبرز،1385،ص52-53).

**1-3-2- تعاریف هوش:**

 بیش از دو هزار سال پیش، افلاطون در كتاب "جمهوریت"، هوش را تعیین‌كننده اصلی جایگاه سیاسی و اجتماعی افراد تعریف كرد. اما مطالعه علمی هوش، از قرن نوزدهم با ایده‌ تفاوت‌های فردی در علم ژنتیك و تكامل آغاز شد. روان‌شناسان معتقدند هیچ شاخه‌ای از روان‌شناسی به اندازه مطالعه و ارزیابی هوش در بهزیستی انسان موثر نبوده است(اسماعیلی و گودرزی،1386،ص6). هوش یعنی چه؛ کلمه‌ای که در روز ده‌ها بار به‌کار برده می‌شود، اما تعریف کردنش بسیار دشوار است. دشواری تعریف هوش از اینجا ناشی می‌شود که مفهوم آن بر واقعیت بسیار پیچیده‌ای منطبق می‌شود و تحت جنبه‌های بسیار متفاوتی تجلی می‌کند. محققان قدیمی، هوش را یک عامل عمومی یا خصیصه‌ای می‌دانستند که در قالب طیف وسیعی از رفتارها نمایان می‌شود. اما روان‌شناسان بعدی اظهار داشتند که هوش، مجموعه‌ای از توانایی‌های نسبتا مستقل است. در دیدگاه اول، اشخاص بسیار باهوش از بسیاری جهات بر دیگران برتری داشتند در حالی که در دیدگاه دوم، ممکن بود اشخاص هوش منطقی بالایی داشته ولی هوش هنری آنان در سطح پایینی باشد. نکته مورد اختلاف دوم، قضیه وراثتی و تغییرناپذیر بودن هوش یا محیطی بودن و اصلاح‌پذیری آن است(جودیت و ارتور،1379،ص110). هر چند که مفهوم هوش ممکن است در نزد افراد مختلف معانی متفاوتی داشته باشد،با این حال وقتی که صحبت از هوش به میان می آید، بلافاصله نوعی توانایی ذهنی را در انسان زنده می کند. اگرچه در میان تعدادی دانش آموزکه یک کلاس درس را تشکیل می دهند تفاوت های فراوانی مشاهده می شود، اما وقتی که صحبت از دلیل موفقیت سرشار بعضی از آنان و عدم پیشرفت کافی تعدادی دیگر به میان می آید، مهمترین علتی که به ذهن می رسد تفاوت هوشی آنان است. ممکن است ماهیت دقیق هوش کاملا شناخته نباشد و مردم نتوانند آن را تعریف کنند، اما هر کسی برای خود تصور نسبتاً روشنی از آن دارد(سیف،1382). به‌طور کلی می‌توان هوش را به صورت زیر تعریف کرد: توانایی سازگاری آگاهانه و فعال با موقعیت‌های تازه یا نسبتا تازه‌ای که فرد باید با آنها روبرو شود. از آنجا که این موقعیت‌ها ماهیت و پیچیدگی بسیار متغیری دارند، بنابراین می‌توان پیش‌بینی کرد که انواع هوش نیز باید همان تنوع و پیچیدگی را داشته باشند. زیرا به کمک انواع سازگاری‌هاو آزمون‌هایی که برای ارزشیابی عینی این سازگاری‌ها ساخته می‌شوند، تعریف می‌گردند(گنجی،1376،ص168).

**2-3-2- معیارهای مختلف در تعریف هوش**

  تعاریفی كه در سال‌های اخیر ارائه شده‌اند در یكی از این سه طبقه، جای دارند:

  تعاریفی كه به سازگاری یا انطباق با محیط تاكید دارند.

     تعاریفی كه به توانایی یادگیری موضوعات مختلف تاكید دارند.

 تعاریفی كه بر تفكر انتزاعی، یعنی توانایی استفاده از مفاهیم مختلف، نمادهای كلامی و عددی تكیه دارند(پورشریفی، 1382،ص 14).

 در مورد مفهوم هوش، روان‌شناسان به دو گروه تقسیم شده‌اند: گروه اول بر این اعتقادند كه هوش، از یك استعداد كلی و واحد تشكیل می‌شود، اما گروه دوم معتقدند انواع مختلف هوش وجود دارد. آنچه تعریف دقیق از هوش را دچار مناقشه می‌كند آن است كه هوش یك مفهوم انتزاعی است و در واقع هیچ‌گونه پایه محسوس، عینی و فیزیكی ندارد. هوش، یك برچسب كلی برای گروهی از فرآیندهاست كه از رفتارها و پاسخ‌های آشكار افراد استنباط می‌شود(گنجی، 1386، ص 24).

از نظر فیزیولوژی، هوش پدیده‌ای است كه در اثر فعالیت یاخته‌های قشر خارجی مغز(كورتكس) آشكار می‌گردد و از نظر روانی نقش انطباق و سازگاری موجود زنده با شرایط محیطی و زیستی را بر عهده دارد( عظیمی، 1385،ص 25).

به عقیده ترستون، هوش از هفت استعداد ذهنی بنیادی و مستقل از یكدیگر تشكیل می‌شود که بدین‌قرارند: كلامی، سیالی كلامی، استعداد عددی، استعداد تجسم فضایی، حافظه تداعی، سرعت ادراك و استدلال. گیلفورد، این تعداد را افزایش داده و اظهار داشت: هوش، دست‌كم از 120 عامل تشكیل می‌شود.

 دیوید وكسلر، از معروف‌ترین كسانی است كه تعریف نافذی از هوش ارائه نموده است. از نظر وی، هوش عبارت است از توانایی كلی و جامع در فرد كه باعث تفكر منطقی، فعالیت هدفمند و سازگاری با محیط

می‌شود. در نظر وی، هوش یك توانایی جامع است؛ یعنی مركب از عناصر یا اجزایی كه به‌طور كامل مستقل

از هم نیستند و نشانه‌ هوشمندی فرد آن است كه می‌تواند به صورت منطقی بیندیشد و اعمال برخواسته از

هوش او اعمالی هدفدار هستند و توانایی هوش به فرد این امکان را می‌دهد که خود را با شرایط محیط انطباق دهد. آلفرد بینه، روان‌شناس فرانسوی می‌گوید: هوش آن چیزی است كه آزمون‌های هوش آن را می‌سنجد و باعث می‌شود افراد عقب‌مانده ذهنی از افراد طبیعی و باهوش متمایز شوند.( میلانی‌فر، 1383، ص 32).  طبق تعریف دیگر، هوش توانایی یادگیری و كاربرد مهارت‌های لازم برای سازگاری با نیازهای فرهنگ و محیط فرد است و معیار باهوش بودن در جوامع مختلف یكسان نیست. ریموند كتل، هوش را با توجه به توانایی یا استعداد كسب شناخت‌های تازه و سپس تراكم شناخت‌ها در طول زندگی(یعنی كاربرد شناخت‌های قبلی در حل مسائل) بدین‌صورت تعریف می‌كند: مجموعه استعدادهایی كه با آن‌ها شناخت پیدا می‌كنیم، شناخت‌ها را به یاد می‌سپاریم و عناصر تشكیل‌دهنده فرهنگ را به‌كار می‌بریم تا مسائل روزانه را حل كنیم و با محیط ثابت و در حال تغییر سازگار شویم(عظیمی،1385،ص 24).

 همان‌طور كه مشاهده می‌شود عمده این تعاریف به سه گروه عملی، تحلیلی و كاربردی تقسیم می‌شوند كه به ترتیب: نتیجه عملی هوشمندی در زندگی، تجزیه عوامل تشكیل‌دهنده هوش و سنجش از طریق آزمودنی‌های هوشی را مد نظر قرار می‌دهند. با توجه به این مطالب برای داشتن تعریف تقریبا كاملی از هوش باید این سه جنبه مد نظر گرفته شوند:

   - توانایی و استعداد كافی برای یادگیری و درك امور

       - هماهنگی و سازش با محیط

 - بهره‌برداری از تجربیات گذشته، به‌كار بردن قضاوت و استدلال و پیدا كردن راه حل منطقی در مواجه شدن با مشكلات(میلانی فر،1383،ص24-25)

**3-3-2- نظریه های هوش**:

هوش یک سازه ی فرضی است نه یک خصلت عصب شناختی آدمی. به سخن دیگر،هوش یک مفهوم ساختگی است که روان شناسان آن را برای سهولت ارتباط ابداع کرده اند.اما این واقعیت مانع از نظریه پردازی در باره ی هوش نشده و روان شناسان وابسته به رویکرد های مختلف در این باره نظریه های گوناگونی ارائه داده اند. این نظریه ها بر اساس سه دیدگاه روانسنجی،دیدگاه پیاژه، و دیدگاه خبر پردازی دسته بندی شده اند(سیف،1382).

**الف: دیدگاه روان سنجی:**

قدیمی ترین دیدگاه مربوط به هوش دیدگاه روانسنجی است. این دیدگاه با اندازه گیری کارکرد های روانشناختی سرو کار دارد.در نظریه های وابسته به این دیدگاه هوش به گونه های مختلفی تعریف شده است. وکسلر(1958) هوش را یک توانایی کلی می داند که فرد را قادر می سازد تا به طور منطقی بیندیشد،فعالیت هدفمند داشته باشد، و با محیط خود به طور موثر به کنش متقابل بپردازد. در مقابل دیدگاه وکسلر دیدگاه های دیگری وجود دارند که هوش را نه یک توانایی کلی واحد بلکه متشکل از مجموعه ای از توانایی یا عامل می دانند(سیف،1382).

**ب:دیدگاه پیاژه:**ضمن توجه زیاد  روی  پاسخ هایی  که کودکان به سوالات آزمون می دادند، کیفیت  این پاسخ ها و دلایلی  که پشتوانه ارائه پاسخ ها بودند ، به بررسی درونی آزمودنی ها پرداخت. نتایج کار وی را می توان در چند مقوله مطرح کرد:

1- رشد  عقلی از الگوی  مشخصی   پیروی می کند

2- در نحوه  تفکر  کودکان  در سنین مختلف تفاوت های کیفی وجود دارد.

3- هماهنگ  با رشد و افزایش سن ، ساخت ها و توانایی های شناختی جدید نیز رشد می کند

4- رشد  عقلی  در حدود سال هایپایانی نوجوانی کامل می شود. پیاژههوشراشکل خاصی از سازگاری شخص با محیط می دانست. به اعتقاد وی کودک بتدریج که رشد می کند همواره ساخت های روانی خود  را از نو سازمان می دهد تا بتواند به گونه ای مطلوب با محیط خود  تعامل  برقرار کند. این  فرایند از راه درون سازی و برون سازی انجام می گیرد. به نظر پیاژه رشد هوشی به طور طبیعی در 15 سالگی کامل می شود و از آن به بعد  آنچه رشد می کند پیشرفت یا یادگیری های اکتسابی است. وی چهار عامل را در رشد هوش موثر می داند: 1- عوامل بیولوژیک 2- عوامل موازنه یا تنظیم کننده خودکار 3- عوامل  عمومی  که  از زندگی  اجتماعی  سرچشمه می گیرند 4- عوامل مربوط به آموزش و پرورش و انتقال فرهنگی به نظر پیاژه دوره های رشد در همه فرهنگها رخ  می دهد و توالی آنها تغییرنا پذیر است و از نظر سن پیدایش هر مرحله، تفاوتهای فردی وجود دارد. وی به طور کلی هوش را به عنوان فرایندی سازشی تصور می کند. ازنظر پیاژه سازگاری مستلزم ایجاد و تعادل بین ارگانیسم و محیط است. در نظریه ی پیاژه هوش یک فرایند فعال فرض شده است که متضمن سازگاری پیشرونده با محیط از طریق تعامل بین جذب و انطباق است. نتایج این فرایند هوشمندانه در ساخت ذهنی فرد انعکاس می یابند. ویژگی اصلی ساخت ذهنی این است که با سن تغییر می کند و این تغییرات مبنای نظریه ی مراحل رشد یا تحول نظریه ی پیاژه را می سازند(سیف،1382).

**ج: خبر پردازی:**

نظریه های وابسته به دیدگاه خبر پردازی نیز مانندنظریه ی پیاژه، علاقمند به ویژگی های فرایندی هوش هستند و لذا، به جای استفاده از روش های کمی، از روش های کیفی سود می برند. دو نظریه ی معروف وابسته به این دیدگاه عبارتند از نظریه ی رابرت استرنبرگ(1985) و نظریه یهوارد گاردنر(1983) اشتنبرگ   به  این نتیجه دست یافت که مهمترین فرایندهای مولفه ای عبارتند از رمز گردانی و تطبیق. به نظر وی هوش از یک دسته مهارت های تفکر و یادگیری که در حل مسایل تحصیلی و مسایل روزانه به کارمی روند تشکیل شده است. اما در حل مسایل هوشی دو مولفه یعنی رمزگردانی وتطبیق از اهمیت خاصی برخوردار است. اشتنبرگ در بررسی هوش  نظریه  پردازش اطلاعات را به کارمی برد و از اصطلاحاتی بهره میگیرد که بیشتربه کارکرد یا کنش هوش ارتباط دارند. مانند ارائه اطلاعات، رابطه ها و پردازش در این نظریه ذهن انسان مانند کامپیوتر تلقی شده است. ذهن  اطلاعات را  از محیط  دریافت کرده و در حافظه  خود  ذخیره می کند. آنگاه به پردازش، دستکاری و بازنمایی آنها پرداخته و عملیات گوناگونی روی آن انجام می دهد. مغز با  داشتن ذخایر عظیمی از اطلاعات، محرکهای دریافتی رارمز گردانی کرده و به حافظه  می برد و بعد آنها را پردازش می کند و سازمان می دهد. روانشناسان شناختی در این دیدگاه هوش را بر حسب متغیرهایی مانند گنجایش اندوزش، سرعت دستیابی به محتوای خزانه حافظه، سرعت عملیات اساسی و تعداد تنوع برنامه های  ذخیره  شدهدر حافظه تجزیه و تحلیل می کنند(سیف،1382).

4**-3-2- تفاوتهای فردی وگروهی تواناییهای ذهنی:**

**تفاوتهای جنسیتی:** پژوهشهای که برای مقایسۀ هوش دختران و پسران انجام گرفته اند، اغلب به این نتیجه رسیده اند که از نظر هوش کلی بین دو جنس تفاوت وجود ندارد. اما، نتایج این گونه پژوهشها نشان داده اند که از نظر برخی تواناییهای شناختی و ادراکی – حرکتی بین دو جنس تفاوتهای وجود دارد. از نظر روانی کلامی، خواندن و فهمیدن، چالاکی انگشتان دست و مهارتهای منشیگری دختران نسبت به پسران برتری دارند. از سویی دیگر، از نظر استدلال ریاضی، توانایی دیداری – فضایی، استعداد فنی، و سرعت و هماهنگی حرکات عضلانی درشت پسران بر دختران برتری دارند. باید دانست این تفاوتها بیشتر معلول روش تربیت دختران و پسران و عوامل فرهنگی است تا عوامل زیستی و وراثتی مربوط به دوجنس چنانکه در بیشتر فرهنگها از دختران انتظار می رود که دارای مهارتهای اجتماعی و کلامی بیشتری باشند و مشاغل منشیگری، پرستاری، و خدمات اجتماعی را بیشتر خاص دختران می دانند. از سویی دیگر از پسران بیشتر انتظار می رود که در کارهای فنی و حل مسائل ریاضی بهتر از دختران باشند و مشاغل فنی و علمی را بر عهده مردان می گذارند( شریفی،1387،ص28). **جمعیت خانواده وترتیب تولد:** پژوهشهای انجام شده درباره رابطه بین هوش کودکان و تعداد فرزندان خانواده حاکی از آن است که بین افزایش تعداد فرزندان خانواده و کاهش متوسط هوش در بین خانواده های پر جمعیت پایینتر از متوسط هوش در خانواده های کم جمعیت است. همبستگی منفی بین هوش و جمعیت خانواده ها تنها به تفاوت سطح اجتماعی – اقتصادی این دو نوع خانواده مربوط نیست. زیرا پاره ای از پژوهشها نشان داده اند که حتی با ثابت نگاه داشتن سطح اقتصادی – اجتماعی خانواده ها باز هم متوسط هوش افراد متعلق به خانواد های پر جمعیت پایینتر از متوسط هوش افراد متعلق به خانوادهای کم جمعیت است.

**پایگاه شغلی پدر و مادر:** دریک جامعه آزاد اکثر افراد باهوش به مشاغلی دست می یابند که مستلزم برخورداری از توانایی ذهنی بالاتر است. به همین ترتیب افراد کم هوش به مشاغلی روی می آورند که به تواناییهای ذهنی کمتر نیاز دارند. پژوهشهای انجام شده در مورد مقایسۀ هوش فرزندان طبقه های مختلف شغلی اغلب نشان داده است که با افزایش سطح و پایگاه شغلی والدین سطح هوش فرزندان نیز به طور متوسط افزایش می یابد.

**پایگاه اجتماعی – اقتصادی:** پژوهشهای انجام شده دربارۀ رابطه هوش و سطح اجتماعی- اقتصادی خانوادها نشانگر آن است که متوسط هوش فرزندانی که خانوادهایشان پایگاه اجتماعی– اقتصادی پایینتری تعلق دارند. منظور از پایگاه اجتماعی– اقتصادی، سطح شغل، سطح تحصیلات، و میزان درآمد پدر و مادر است( ایکن،1985).

**عوامل فرهنگی و محیط آموزشی:**

الف)محل سکونت: پژوهشهای انجام شده در مورد تأثیر محل سکونت در هوش و تواناییهای ذهنی کودکان نشان داده است که به طور متوسط، هوش کودکان مناطق روستایی پایین تر از کودکان مناطق شهری است. همچنین پژوهشهای انجام شده در مورد کودکان محله های فقیر نشین و پر جمعیت مراکز شهرهای بزرگ نشان داده است که این کودکان در مقایسه با کودکان مشابهی که در محله های اعیان نشین زندگی می کنند به طور متوسط هوش پایینتری دارند. ب)وضعیت خانوادگی: علاوه بر سطح تحصیلات والدین و پایگاه اجتماعی– اقتصادی آنان، برخی از دیگر عوامل خانوادگی نیز وجود دارند که در پرورش هوش و تواناییهای ذهنی کودکان مؤثرند. از جملۀ این عوامل می توان به زبانی که در خانه به آن زبان تکلم می کنند، خانواده های دو زبانی، روشهای تربیتی که از سوی والدین اعمال می شود، شباهت یا تفاوتهای فرهنگی پدر و مادر، فقیر و فشارهای اقتصادی، انتظارهای والدین از کودکان، نگرش والدین نسبت به فرزندان و ... اشاره کرد. از آنجا که کودک حساسترین دوره های رشد خود رادر خانواده طی می کند و بیشترین وقت کودک در خانواده صرف می شود، بنابر این تأثیر عوامل خانوادگی بر هوش و تواناییهای ذهنی کودکان بسیار چشمگیر است. پ) مدرسه: پس از خانواده، مدرسه بیشترین تأثیر را در رشد هوش و استعدادهای مختلف دانش آموزان دارد. مدرسه جایی است که کودکان نخستین تجربه های خود در یادگیری خواندن، نوشتن و حساب

کردن را در آنجا آغاز می کنند. روشهای تربیتی معلم و چگونگی برخورد او با دانش آموزان و همچنین روابط اجتماعی دانش آموزان با یکدیگر در رشد و پرورش مهارتهای ذهنی و عملی آنان نقش تعیین کننده دارد. ت)وراثت: حقیقت آن است که جدا کردن سهم عامل وراثت از عامل محیطی در هوش کار بسیاردشواری است. به همین سبب روا نشناسان در حال حاضر تعامل این دو را مورد توجه قرار داده اند ورشد هوش را نتیجۀ تعامل این دو عامل یعنی وراثت و محیط می دانند. منظور از تعامل آن است که وراثت برای حد اکثر رشد هوشی مرزی را تعیین می کند، مرزی که تنها در بهترین شرایط محیطی می توان به آن رسید. بنایر این می توان گفت هر اندازه که مرز تعیین شده توسط وراثت بالاتر باشد، تأثیر محیط بر رشد هوشی بیشتر خواهد بود. به عبارت دیگر کودکی که از نظر وراثت امکاناتبسیار محدودی دارد، حتی از بهترین شرایط محیطی هم نمی توان استفاده کند. برعکس کسی که از نظر وراثت از امکانات خوبی برخوردار است، چنانکه در شرایط محیطی نامناسب هم قرار گیرد تا اندازه ای می تواند هوش خود را پرورش دهد، هر چند ممکن است هوش خود را در فعالیتهای نامناسب جامعه به کار اندازد( شریفی،1387،ص30-31).

 **ث) سایر عوامل زیستی:** برخی از عوامل زیستی یا بیولوژیکی در هوش تأثیر دارند که درزیر به اختصار مورد بحث قرار می گیرند.

هورمونها: بعضی از هورمونها در فعالیتهای ذهنی نقش مهمی دارند. هورمون تیروکسین که از غده تیروئید ترشح می کند در فعال کردن کارکردهای ذهنی نقش اساسی دارد.اختلال در ترشح هورمونهای تعیین کنندۀ جنس در دورۀ رشد جنین، علاوه بر اینکه نامشخص شدن جنس کودک را پس تولد موجب می شود، ممکن است نفایص هوشی را نیز به وجود آورد.

آب هوا: عوامل حغرافیایی مانند آب و هوا نیز تا اندازه ای در هوش تأثیر می گذارند. کسانی که در مناطق گرمسیری پرورش می یابند به دلیل سطح پایین فعالیتهای ذهنی درمقایسه با افراد مناطق معتدل ممکن است از نظر هوش رشد کمتری داشته باشند. سطح پایین انگیزه برای فعالیتهای ذهنی برای رشد هوش امری اساسی است که درمناطق گرمسیری کمتر از مناطق معتدل است. علاوه بر این تغذیه نیز با وضعیت آب وهوا ارتباط دارد. از آنجا که سو تغذیه در مناطق گرمسیری بیش از مناطق معتدل است، همین عامل نیز ممکن است رشد هوش را کند کرده آن را به تعویق بیندازد.

تغذیه: بسیاری از پژوهشها نشان داده اند که تغذیۀ ناقص چه در دوره پیش از تولد و چه پس از آن در رشد هوش کودک تأثیر سوء برجای می گذارد. بر اسا س برخی پژوهشها، چنانچه کودکانی را که از تغذیۀ مطلوب برخوردار نبوده اند تحت رژیم غذایی مناسب قرار دهند، پس از مدتی هوشبهر آنان تا اندازه ای افزایش نشان می دهد( ایکن،1985).

**5-3-2- محيط اطلاعاتي غني‌تر توان كلامي بيشتر**:

بچه‌ها در دوران نوزادي محرك‌هاي حسي را كسب مي‌كنند يعني به صورت گزينشي از بين محرك‌هاي محيطي چيزهايي را كه دوست دارند انتخاب مي‌كنند. بنابراين با در نظر گرفتن اين نكته كه كودك اطلاعات خوشايند را از محيط كسب مي‌كند به طور طبيعي هرچه محيط ارتباطي او غني‌تر باشد توان گرفتن اطلاعات در او قوي‌تر مي‌شود. به همين دليل است كه به طور طبيعي سير رشد حركتي و كلامي كودكي كه در خانه تنها و بدون هم‌بازي است و از قضا مادر و پدر كم حرفي هم دارد  به تاخير مي‌افتد. در حقيقت كودكان همان‌قدر كه به غذا و آب و شير مادر احتياج دارند براي رشد اطلاعاتي هم به داده‌ها و ورودهاي حسي نياز دارند. اين داده‌هاي حسي در حقيقت روند تكامل مغز را فراهم مي‌كنند. بنابراين اگر محيط از لحاظ رنگ غني‌تر باشد به دليل تحريكات بينايي كودك به مراتب شانس بيشتري براي دريافت اطلاعات پيدا مي‌كند. همين اتفاق در مورد تحريكات صوتي هم رخ مي‌دهد زماني كه محيط از نظر صوتي غني‌تر باشد، يعني تعامل گفتاري مادر و كودك و حتي پدر و كودك بيشتر باشد كودك شانس بيشتري براي كسب اطلاعات شنيداري و در نتيجه قدرت تكلم دارد. به طور كلي هرچه محيط اطلاعاتي غني‌تر باشد شانس اين‌كه كودك از نظر توان كلامي بالاتر باشد به مراتب بيشتر است. برای اینکه کودکان معنی خواندنیها را دریابند، نیاز به تجربه در رابطه با مفاهیم‏ خواندنی دارند. بسیاری از کودکان با پیشینه تجربی بسیار غنی به برنامه‏های آموزشی اولیه‏ راه می‏یابند. زیرا والدینشان برای آنها کتابهای زیادی خوانده‏اند، آنها را به گردش و مسافرت و مشاهده طبیعت و محیط پیرامون، دیدار دوستان و آشنایان و غیره برده‏اند. این‏ کودکان از والدینی برخوردار بوده‏اند که با آنها ارتباط کلامی خوبی برقرار کرده‏اند و پرسشهای آنها را به خوبی پاسخ داده و تجربیات خود را در هر زمینه به زبان ساده به آنها منتقل کرده‏اند طبیعی است که کودکان در چنین محیطها و خانه‏هایی، براساس تجربیات خود مفاهیم‏ بسیاری را قبل از ورود به مدرسه فرا می‏گیرند و آمادگی آنها برای خواندن در مقایسه با کودکان بدون تجربه قبلی، بیشتر است. در بسیاری از جوامع بدین منظور تجربیاتی برای‏ وسعت بخشیدن به مفاهیم کودکان این سنین طراحی می‏شود، مواردی چون تدارک‏ گردشهای علمی، کتابخوانی، مشاهده فیلم، تصاویر، فعالیتهای گروهی، بازی و هنرهای‏ ویژه، آشنایی با موسیقی، علوم یا پروژه‏های در رابطه با مطالعات اجتماعی را به منظور آماده‏سازی کودکان برای درک مفاهیم خواندن لازم و ضروری می‏دانند. لازم به ذکر است که دیدگاههای امروزی، ما را در این جهت هدایت می‏کنند که‏ کودکان حتی از زمان تولد در مسیر آمادگی برای خواندن قرار می‏گیرند و این نوع از آمادگی نتیجه ترکیبی از تجارب رسشی و یادگیریهای تدارک دیده شده از طریق محیط و پیرامون کودک است. به همین جهت معلمان و مربیان باید مشاهدات مستقیم و دقیقی در رابطه با مهارتهای آمادگی خواندن کودکان این سنین داشته باشند تا به تواناییها و میزان‏ آمادگیهای خواندن آنها پی ببرند و از راههای مختلفی چون آزمونهای استاندارد شده و چک‏ لیستهای تعیین آمادگی، قابلیتهای آنان را در آغاز ورود به مدرسه مورد سنجش قرار دهند. با وجود این، کودک به محض ورود به یکی از مراکز پیش‏دبستانی با تجربه‏های محیطی‏ فراوانی روبه‏رو می‏شود. این تجربه‏ها از طریق برنامه‏ها و فعالیت‏های طرح‏ریزی شده، مانند استفاده‏ از اسباب‏بازی‏ها، تصاویر و کتاب‏ها، قصه‏گویی و داستان‏خوانی، بازی‏های گوناگون، تئاتر و نمایش، سرودها و آوازهای کودکانه، گردش‏های علمی و مواردی از این قبیل، باعث می‏شوند واژگان گفتاری‏ و گنجینه‏ی لغات آن‏ها به طور مستمر و با سرعت فراوان افزایش یابد و مهارت‏های سخن‏گویی آن‏ها تقویت شود. آموزش‏های تدارک دیده شده در این دوره، به ویژه برای کودکان متعلق به خانواده‏های‏ محروم اقتصادی و فرهنگی، بسیار تأثیرگذار است(حسینی،غیاثی،1390).

**6-3-2- رشد واژگان در کودکان پیش دبستانی**

کودکان بین 2 و 6 سالگی در زبان پیشرفت اساسی می کنند. پیشرفت های چشمگیر کودکان بعلاوه اشتباهاتی که در این راستا می کنند روش فعال و قانون مند آنها را در تسلط یافتن بر زبان نشان می دهند. گنجینه لغات یک کودک در سن 2 سالگی واژگانی مشتمل بر 200 کلمه داشت او در 6 سالگی تقریبا 10000 کلمه را یاد می گیرد او برای این کار تقریبا روزی 58 کلمه را یاد خواهد گرفت. آنها بعد از فقط یک مواجعه کوتاه می توانند کلمات تازه را به مفاهیم زیر بنایی خود ربط دهند. فرایندی که ربط دادن سریع نامیده می شود. هنگامی که بزرگسالان به شی اشاره می کنند و نام می برد به کودک کمک می کند که معنی آن را درک کند. و کودکان افعال را به اضافه می کنند ( رفتن دویدن ) کودکان غربی اسامی اشیا را به سرعت ربط می دهند زیرا این اسامی به مفاهیم اشاره دارد کودکان چینی و ژاپنی و کره ای افعال را خیلی سریع یاد می گیرند. در این زبانها اسامی از جملات بزرگسالان حذف می شود و بر افعال تاکید می شود. و به تدریج کودکان پیش دبستانی توصیف کننده ها را اضافه می کنند ( قرمز، گرم ) تمایز های کلی قبل از تمایز های خاص حاصل می شود مثلاً ابتدا آنها بزرگ یا کوچک بعد بلند – کوتاه پهن ، باریک را اکتساب می کنند. کودکان معنی کلمات جدید را به وسیله مقایسه کردن با کلمات قبلی درک می کنند هنوز کاملا روشن نیست که چگونه مفهوم را می یابند. مثلاً وقتی به کودکان 2 ساله اسامی دو شی تازه کاملا متفاوت گفته می شود(سنجاق و شیپور) آنها هر اسم را به درستی به کل شی نه بخشی از آن اختصاص می دهند. کودکان از اطلاعات اجتماعی برای معرفی کلمات تازه استفاده می کنند. کودکان واژگان را به قدری با کارآمدی و دقت اکتساب می کنند که نظریه پردازان معتقدند که آنها بطور فطری برای معنی دادن کلمات آمادگی دارند(لورای برک،2001،ص421).

**7-3-2- کمک کردن به رشد زبان در اوایل کودکی**:

تعامل با سخن گویان ماهر در دوره نوپاهی بسیار مهم است . گفتگو با بزرگسالان به مهارتهای زبان مقدماتی کمک می کند بزرگسالان در برخورد با اشتباهات دستوری نباید به عیب جویی کودکان بپردازند این باعث می شود کودکان آزادانه به کسب مهارتهای جدید نپرداخته و مایوس شوند .در عوض بزرگسالان در مورد دستور زبان بازخورد غیر مستقیم می دهند تغیر شکل بازسازی گفتار نادرست به شکل درست و گسترش دادن گفتار کودکان و افزایش دادن پیچیدگی آن با این حال چند پژوهشگر معتقدن که این راهبردها در مقایسه با روبه رو شدن با محیط زبان غنی اهمیت کمتری دارد .تبادل گفتگو بین والد وکودک یکی ازبهترین پیش بین های رشد اولیه زبان ومهارت تحصیلی در سالهای دبستان است.گفتگو دربارۀ عکسهای آلبوم،روش بسیار موثری برای صحبت کردن با بچه هاست(لورای برک،2001،ص449).

## 8-3-2- [معنی شناسی](http://ravanshenasyzaban91.blogfa.com/post/20):

## اگر معنی شناسی را به عنوان بررسی رسمی و نظام یافته در نظر بگیریم در آن صورت علم نسبتاً جوانیاست و تنها درباره چند نکته آن می توان با اطمینان  سخن گفت معنی شناسی یا بررسی رشد معنی است. کاملا روشن است که کودک برای تمام چیزهایی که درک می کند و تمام فعالیتهایی که دارد یا پیرامون خود مشاهده می کند، واژه یا نام بخصوصی را در اختیار ندارد به همین ترتیبروشن است. که کودک هم چنان که بزرگتر می شود قادر است اجسام و فعالیت های پیرامون خود را با دقت بیشتر از هم تمیز دهد. این تمایز در مورد اندیشه هایی که نزد کودک مطرح می شود که نه شی ( یا اسم ) ونه فعالیت  (یا فعل) هستند نیز صورت می گیرد. واژه های مربوط به رنگ ها، حروف اضافه و واژه هایی که بیانگر اندازه ها و جهات است. همگی با رشد شناخت کودک مشخص تر می شوند اگر چه در مورد فعالیتهای کودک مشاهدات فراوانی وجود دارد با این وجود اطلاعات کمی در مورد فرایندهای مشخص که بر رشد معنایی کودک حاکم است وجود دارد و هر چند نظریه های چندی در دسترسی است، هیچ کدام طرف دار زیادی پیداه نکرده است. یک نظریه جالب در مورد رشد معنی، نظریه ای است که هر برت کلارک پیشنهاد کرده است (1970) او با پذیرفتن نظریه ای که شامل تصور یا کوبسون از تقابلهای دو شی در تشکیل تمایز های معنایی است، برخی مشکلات در زمینه ی رشد معنایی راه حل هایی ارائهداد. کلارک بطور متقاعده کننده ای استدلال کرد که کودکان در یاد گیری صفات مطلق و تقسیر قطبی، دو صفت را با هم یاد می گیرند. (مثلا کمتر/ بیشتر ، کوچک / بزرگ  و دور / نزدیک ) که اشاره به بعد کلی دارد بدین معنا که بیشتر و کمتر هر دو به معنیمقداری یا دارای اندازه هستند سپس کودک یاد می گیرد که لازم است بعدی وجود داشته باشد و دو صفت یاد شده را در قطب مثبت این بعد قرار می دهد بنابر این  کمتر کنار بیشتر قرار می گیرد و با « هم معنی می شود و سرانجام کودک می آموزد که این بعد، قطب متضادی هم دارد و هر صفت را به طور متناسب میان دو قطب مثبت و منفی توزیع می کنند. چنین نگرشی به معنای شناسایی کودک زمانی نتایج بهتری در بردارد که طرح هایی را که آزمایش آنها دشوارتر صورت می گیرد بیش از صفات یا مکان ها مورد بررسی قرار دهیم دانش غیرزبانی ظاهراً طبق اصولی محکم و پا بر جا شکل می گیرد، همین اصول است که ادراکات کودک را نظم  می بخشد و در کلیتی پیوسته و طبقه بندی می کند که بر اساس آن بعداً اگر داده های زبانی ترسیم می شود. بر طبق نظر کلارک، کودک اصطلاحات مکانی را به کمک نام هایی که از قبل درباره ی مکان می شناسد و نیز اصطلاحات زمانی را با نشان دادن مکان در شرایط مشابه زمانی فرا می گیرد. برایدستیابی به ماهیت واقعیت طرح فراگیری زبان، باید اطلاعات وسیعی درباره ی پایه های عصب شناختی و فیزیولوژیکی مربوط به عملکرد عالی ذهن در اختیار داشته باشیم(فلارد جیمز،۱۳۶9). معناشناسی شامل سه جنبه ی واژگان تصويری، ربطی و شفاهی است. واژگان تصويری نظام گوش کردن(مهارتهای دريافتی) را در بر می گيرد. واژگان ربطی شامل نظام سازمانی (مهارتهای يکپارچه سازی و واسطه گری) است. بالاخره، واژگان شفاهی نظام صحبت کردن(مهارتهای بيانی) را در بر می گيرد. اين سه جنبه از مهارتهای زبانی، خزانه ی لغات کودک را می سنجند. اما جنبه ی نحو شامل درک دستوری، تقليد جمله و تکميل دستوری است که آگاهی و توانايی کودک را در به کارگيری تکواژه ای مناسب در بافت جمله مورد سنجش قرار می دهد که در مجموع شش مهارت اصلی را تشکيل می دهند(نيوکامر، هامیل،1381،ص13).

**9-3-2- مهارت های اصلی مورد نیاز در زبان آموزی :**

ارکان زبان شامل مهارت های **شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن** می باشد. زبان با شنیدن آغاز می شود به گفتن می انجامد و با خواندن و نوشتن به تکامل می رسد. زبان آموزی از بدو تولد کودک و حتی در دوران جنینی آغاز می شود. کودک در این دوران کم کم به صداهای اطراف خود واکنش نشان می دهد. حتی برخی از زبان شناسان ریشه ی زبان آموزی را با مسائل ژنتیکی مرتبط می دانند. هنگامی که کودک وارد مدرسه می شود، مهارت های اساسی شنیدن و گفتن را آموخته است. نقش مدرسه در این زمینه کمک به اصلاح نقائص موجود در زبان کودک و افزایش کیفیت و کمیت زبان و ایجاد مقدمات لازم برای آموزش خواندن و نوشتن می باشد.

 **الف : گفتن و شنیدن**

گفت و گو با دیگران درباره ی مهارت های ارزشمند فردی( توصیف خود )

توصیف اشیا، رویدادها و روابط

سرگرمی با زبان از طریق گوش دادن به داستان، اشعار و داستان پردازی و قافیه سازی

تشخیص زیر و بم صدا ها و پیدا کردن منبع و جهت صدا

توجه به صدای آول و آخر کلمات

گوش دادن به صداهای پیرامون

بیان صحیح کلمات جدید

به کارگیری جملات و عبارات کوتاه

کامل کردن جملات ناقص

 **ب : خواندن و نوشتن**

خواندن کتاب های داستان تصویری، نمادها و نشانه ها

ارتباط نماد تصویری و نماد نوشتاری

نوشتن به شیوه ی نقاشی، خط خطی کردن

دیکته کردن داستان ها(محمدبیگی،1385).

**4-2 پیشینه پژوهش:**

در زمینه موضوع پژوهش منابع محدودی و پژوهشهای اندکی صورت گرفته بود در این قسمت پژوهشگر سعی می کند تا نتایج پژوهشهای مرتبط با موضوع و یا نزدیک پژوهش را ذکر نمائید.

1**-4-2- پژوهش داخلی**:

* سالاری (1382) در پژوهشی تحت عنوان تاثیر قصه‌گویی بر خزانه لغات کودکان 3 تا 6 سال با هدف بررسی تاثیر قصه‌گویی بر دایره واژگانی کودکان انجام گرفته است. این تحقیق که به صورت میدانی انجام گرفته نشان می‌دهد قصه‌گویی بر خزانه لغات کودکان تاثیر دارد و در عین حال متغیر سن را نیز در این تاثیر دخیل دانسته‌است. ولی جنسیت را عامل تاثیرگذاری نمی‌داند. در این پژوهش ذخیره واژگانی مهم بوده و ارزیابی شده است و نه تنها واژه‌های به‌کارگرفته شده توسط آزمون شونده‌ها مهم بوده است بلکه واژه‌های قابل فهم نیز ملاک قرار گرفته است.
* رفیعی(1389) در پژوهشی با عنوان "بررسی تاثیر قصه‌گویی بر مهارت خواندن دانش‌آموزان" دریافت که قصه‌گویی بر تقویت مهارت در لحن و آهنگ کلام تاثیر داشته‌است و همچنین بر درک و فهم کودکان آزمون شده اثرگذار بوده‌است. به‌علاوه قصه‌گویی بر تقویت دریافت پیام اصلی داستان نیز موثر بوده‌است.
* رحمانی (1388) در پژوهشی با عنوان بررسی اثربخشی درمان قصه گویی در کاهش خطاهای خواندن کودکان نارسا خوان نمونه30 نارساخوان به دانش آموزان کلاس 3 به عنوان خواندن و نوشتن با استفاده از چک لیست نارساخوانی مشخص شد، به طور تصادفی مورد آزمون قرار گرفتند. در طی یک دوره پنج ماهه، با دریافت بیست و پنج جلسه یک ساعته از آموزش های فردی که گروه کنترل این جلسات رادریافت نکرد و گروه آزمون قبل و بعد از خطاهای خواندن مقایسه شد. نتایج نشان داد بین اثربخشی قصه و کاهش خطاهای خواندن رابطه معنی داری وجود دارد.
* جعفری (1390) درباره قصه‌گویی و فعالیت ادبی در کانون به نقش و تاثیر قصه‌ بر این فعالیت پرداخته می‌شود. در این راستا پژوهش‌های انجام شده در این زمینه و مرتبط با قصه و فعالیت ادبی یا جنبه‌هایی از آن نظیر واژگان و مهارت‌های زبانی مرور می‌شود. و به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است و با توجه به بررسی‌های انجام شده در این پژوهش رابطه تنگاتنگی بین قصه و قصه‌گویی با فعالیت ادبی به خصوص در کلاس‌های ادبی- حضوری و کارگاه داستان دیده می‌شود.
* عرشی (1379) تحقیقی تحت عنوان بررسی مقایسه واژگان 3و4و5 ساله فارسی زبان انجام داده است در این پژوهش گفتار61 کودک مورد تجزیه وتحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد میانگین طول گفته ها برحسب واژه افزایش سن و انجام قصه گویی وبازی آزاد افزایش می یابد و این افزایش به لحاظ آماری معنادار است. پژوهش دیگری که به نوعی قصه را متغیر اصلی قرار داده‌است.

**2-4-2- پژوهش خارجی:**

* براساس تحقیقی ستولت وهمکارنش (2007) تحت عنوان رشد واژگان با قصه گویی ،در کودکان 4و5ساله انجام داده است قصه گویی را یک عامل پیش بینی کننده قوی از عملکردهای زبانی در حوزه صرفی ونحوی است می توان گفت که محدودیت در خزانه واژگان اولیه می تواند منجر به محدودیت در حوزه های دیگر زبانی شود.
* گونگو (2008) "به بررسی اثر روشهای نمایشی وسنتی در استفاده از استرا تژیهای خواندن ودرک دانش" در دانش آموزان مدارس ابتدایی بود. روش نیمه تجربی با طرح پیش آزمون و پس آزمون با دو گروه کنترل و آزمایش بود ودو گروه در مدارس ابتدایی در شهر ازمیر ترکیه بودند تجزیه وتحلیل اطلاعات نشان داد که با توجه با استفاده از استراتژی های خواندن روشهای نمایشی مؤثرتر از روشهای سنتی است.
* گرین (2011) "قصه گویی نوعی بحث و برون ریزي افکار و اندیشه ها می باشد" از راه گفتن کلیدواژه هایی براي قصه گویی و یا تمام کردن یک قصه ناتمام دانش آموزان به کنکاش ذهنی می پرداختند و هر دانش آموز رویاها و اندیشه هاي خود را به صورت عملیاتی در آورده و بازخورد می گرفتند و علاوه بر آن هر دانش آموز با شنیدن داستانها وقصه هاي ساخته شده توسط همکلاسی هاي خود شیوه هاي تفکر بدیع و خلاقتر از تفکرخود را می آموزد به علاوه با ساخته شدن داستان و قصه و بیان آن بازخورد هاي راهبردي و هموار کننده مسیرتفکر ازطرف پژوهشگر به آنها داده می شد.
* تحقیقات آن لاک وجان گیسنبرگ (2002) این تحقیق در مورد۲۴۰ کودک۳ تا ۷ساله که از مهدکودکهای موجود در مناطق محروم اقتصادی واجتماعی انگليس بودند، انجام شد. نتايج آن در مورد رشدزبان کودکان نشان داد عدم حضور کودکان در مهدکودک و پيش دبستان و شرکت محدود آنهادر مکالمات زبانی قصه گوی و شعر خوانی، باعث تأخير رشدزبانی کودکان می شود. اين موضوع به توانايی شناختی ضعيف آنهاوابسته نيست.

**5-2- جمع بندی**

قصه‌ها افسونی از کلمات ظریف هستند که تارهای ظریف قلب و امیدهای انسانی را پیوند می‌زنند. قصه‌ها کمک می‌کنند تا مخاطبین ذهن کنجکاو و جستجو گر پیدا کنند. قصه‌ها به صاحب فرهنگ شدن، خوش‌بینی، تفاوت منطقی و داوری علمی و ذهن مخاطب کمک می‌کنند. قصه‌ها از قدیمی‌ترین روزگاران کهن تا اکنون وجود داشته‌اند و در سیر تاریخی خود توانسته‌اند نسل‌های مختلف را با خود همراه کنند قصه‌ها همواره علاوه بر جنبه‌ی سرگرمی قالب مهمی برای ارائه‌ی عقاید و افکارو پیام‌های صاحبان اندیشه‌ها بوده‌اند. در واقع قصه‌ها بیانگر، سازمان‌دهنده وتقویت‌ کننده‌ی افکار،ا حساسات، اعتقادات و رفتارهای مردم نیز بوده‌اند.

**منابع**:

اسماعیلی، علی و گودرزی، شایسته (1386). مبانی روان‌شناسی عمومی، تهران، شلاک، چاپ دوم

آقاعباسی، یدالله (1388). نمایش خلاق:قصه گویی وتئاترهای کودکان و نوجوانان. تهران : نشر قطره دانشگاه شهید باهنر(کرمان)

ازخوش،منوچهر (1387). کاربرد آزمونهای روانی و تشخیصی بالینی. تهران: نشر روان، چاپ سوم

برگ، لورا (1388). روانشناسی رشد. ترجمه: یحیی سید محمدی، تهران: انتشارات ارسباران، چاپ یازدهم

تاد، جودیت و بوهارت، آرتور. (1379). اصول روان‌شناسی بالینی و مشاوره. ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: رسا، چاپ اول.

پلویسکی، آنا. (1385).دنیای قصه‌گویی. ترجمه: محمدابراهیم اقلیدی،تهران: سروش.

پلویسکی،آنا (1382). قصه گویی در خانه و خانواده. ترجمه: مصطفی رحمان دوست، انتشارات: مدرسه، چاپ اول تابستان.

پولادی،کمال (1380).رویکردهاوشیوه‌هایترویجخواندن،مؤسسهپژوهشیتاریخادبیاتکودک،تهران

پورشریفی،حمید (1382) روانشناسی بالینی. تهران: انتشارات سنجش.

حجازی، بنفشه (1384). ادبیات کودکان و نوجوانان، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، چاپ هشتم.

حسینی، فخرالسادات و غیاثی، پروین (1390). اختلال خواندن. انتشارات ساوالان، چاپ اول.

حنیف، محمد (1383). فایده‌های قصه‌گویی، کتاب ماه «ماهنامه تخصصی اطلاع‌رسانی و نقد و بررسی کتاب کودک و نوجوان»، سال ۷، ش ۶، ۳۰ فروردین.

دیویی، چمبرز (1385). قصه‌گویی و نمایش خلاق. ترجمه: ثریا قزل‌باش، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هشتم.

داد، سیما (1382). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: نشر مروارید.

رایت،ا ندرو (1384). آموزش زبان به کودکان به شیوه قصه گویی. ترجمه: نازنین نصرتی، تهران: امیر کبیر.

زایپس، جک. (1382).*هنر قصه‌گویی خلاق*. ترجمه‌: مینو پرنیانی، تهران: رشد.

سیروس عظیمی(1385). اصول روانشناسی عمومی. انتشارات: صفار اشراقی ،ویرایش اول چاپ نوزدهم..

سیف، علی اکبر (1385). روانشناسی تربیتی و پرورشی. تهران: انتشارات آگاه.

سیف، علی اکبر (1382). اندازه گیری، سنجش و ارزشیابی آموزش. تهران: نشر دوران.

شریفی، حسن پاشا (1387). روانشناسی هوش وسنجش آن. انتشارات: دانشگاه پیام نور.

**صاحبي، علی(1389 ).** قصّه درمانی : گستره تربیتی و درمانی تمثیل. تهران: انتشارات ارجمند.

عرشی،افسانه (1379). بررسی و مقایسه ی شا خص های نحویی واژگان کودکان 5،4،3 ساله فارسی زبان، پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه فردوسی مشهد.

عطاءالهی،محبوبه (1384). *پله پله تا نوشتنمجموعه طرح‌های ادبی تخیلی*. تهران: مرکز آفرینش‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

فلارد، جیمز (۱۳۶9). زبان و مهارت های زبانی. ترجمه: علی آخشینی، انتشارات : آستان قدس رضوی

فيض شيخ‌الاسلام ، فائزه (1387). مقدمه‌اي بر آموزش خلاقيت نمايشي براي كودكان. تهران: انتشارات مدرسه، چاپ دوم

فليس،نيوکامر؛دونالددی، هاميل. (1381). آزمونرشدزبان. ترجمه:انطباق و هنجاريابی از سعيدحسن زاده و اصغرمينايی، تهران: انتشارات سازمان آموزش و پرورش استثنايی

گلدارد، کاترین و گلدارد، دیوید. (1382). *راهنمای عملی مشاوره با کودکان*. ترجمه : مینو پرنیانی، تهران: رشد.

گنجی،حمزه (1386). آزمونهای روانی.تهران: انتشارات ساولان، چاپ نهم.

گنجی، حمزه (1377). آزمون‌های روانی. مشهد: دانشگاه امام رضا، چاپ هفتم.

لالی،راحله(1390)، چگونگی استفاده ازتخیل، شنوندگان مقالات برگزیده قصه .تهران:کانون پرورش فکری کوکان ونوجوانان.

محمداسماعیل، الهه(1383). *بازی درمانی، نظریه‌ها، روش‌ها و کاربردهای بالینی.* تهران: دانژه.

میلانی‌فر، بهروز (1383). روان‌شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی. تهران: قومس، چاپ دوازدهم.

مهاجری،زهرا (1388). قصه و قصه گویی.مشهد : انتشارات جهاد دانشگاهی.

مهاجری،زهرا (1373)، مقالعه کودک و مطالعه. مجله رشد معلم ،دی ماه.

مفیدی،فرخنده (1381). آموزش و پرورش پیش دبستانی .تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور ، تهران

محمدي، محمدهادي و قائيني، زهره (1388). تاريخ ادبيات كودكان ايران(ادبيات كودكان درروزگارنو) تهران: چيستا.

میرزابیگی،علی (1373). نقش هنر در آموزش و پرورش وبهداشت روانی کودکان. انتشارات: مد

مرادحاصل،مهدی(1382). *قصه‌گویی، قصه‌خوانی و شعر در مدارس دوره ابتدایی*. تهران: موسسه فرهنگی منادی ترتیب

ناظمی، یحیی (1385). ادبیات کودکان. تهران: چاپار، چاپ اول.

همتی، اسماعیل (1388). کودک قصه و نمایش؛رشد ذهن کودک و تجربه های که در آفرینش قصه و نمایش. اراک: انتشارات علمی

aiken,lewisr(1985). Psychological-testing and assess ment,allyn and bacon. i nc.u.s.adwivedi,k. (1997). The ther apeutic use of stories, London: routledge

Green, E. (2011). Home, School, and Playroom: Training grounds for adult

gender *Roles*, 26, 129-147

Heffner, M.(2003).*Experimental support for the use of story-telling to guide*

*behavior*: Unpublished Doctoral Dissertation, West Virginia University

Johnson, M. (2007).*The art of therapeutic story-telling.* Minnesota Association for Children’s Mental Health

Peter, B. (2010). A short-term longitudinal study of children’s playgroun

games inprimary school: Implication’s for adjustment to school and social

adjustment in theUSA and the UK. *Social Development*, 13(1): 107-123.

Raymond, S. (2008). Digital Storytelling in the Classroom: New Media Pathways toLiteracy, Learning, and Creativity. *Computers and Composition*, 25(4), 449-452.

Nancy,mellon(1992).Story telling And the art of imagination.publishedin the U.S.A